

نام کتاب: تعلیم و تربیت در عصر
ظهور

نویسنده: رحیم کارگر

سخن ناشر

امامت خورشید زندگی بخشی است که اعتقاد شیعه با آن گره خورده و باعث شده است تا این جریان، راه خویش را در تاریخ اسلام از کج راهه ها و بیراهه ها جدا کند. حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

در میان امامان شیعه، امام دوازدهم از ویژگی ها و امتیازهای خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که همه جهان را از عدل و داد، سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است.

مهدویت، به دلیل دارا بودن ویژگی های منحصر به فرد، یکی از توانمندترین عوامل رشد جامعه دینی ما است؛ از این رو طرح درست و گسترش این فرهنگ در جامعه، باعث تعالی هرچه بیشتر جامعه و حفظ آن از فرو گلتیدن در ناراستی ها، فسادها و تباهی ها است.

«مهدویت» در اندیشه اسلام و ادیان آسمانی، اندیشه ای فراگیر و پیشینه دار و نقطه اوج و کمال تاریخ بشری است. آموزه مهدویت، برنامه ای جامع و کامل برای تشکیل جامعه ای مطلوب و تفسیری راهبردی از حوزه های مختلف زندگی انسان است. این آموزه، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه برتر دینی و بیان راهکارها و برنامه های دستیابی به «حیات متعالی» است و می تواند در همه شؤون زندگی معاصر، تأثیرگذار و راهگشا باشد. از طرف دیگر توجه جهان به این موضوع مهم در عصر حاضر و مطرح شدن اندیشه های موازی و انحرافی در این زمینه، از سوی قدرت های جهانی و اندیشمندان بشری و برداشت های

غیر کارشناسانه از آن، ضرورت پاسداری از این اندیشه بنیادین اسلام را چند برابر کرده است.

در این راستا بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مرکز آموزشی تخصصی مهدویت، به منظور ترویج و معرفی بیشتر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و شناساندن فرهنگ مهدویت و آشنا ساختن جامعه - مخصوصاً نسل نو - با نقش آن امام عزیز در عصر غیبت و حکومت واحد جهانی و تحکیم پایه های امامت و ولایت، تأسیس شده و اهداف مختلفی را پیگیری کرده است.

یکی از برنامه های مهم این بنیاد، تألیف و نشر کتاب و نشریه و تدوین آثار فرهنگی، علمی و ادبی درباره شخصیت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که تا کنون بیش از ده ها عنوان کتاب، تدوین و چاپ کرده است.

اکنون نیز کتاب تعلیم و تربیت در عصر ظهور در اختیار دوستداران و عاشقان آن امام عارفان و ذخیره پیامبران قرار می گیرد، باشد که قبول اهل نظر افتد.

مجموعه حاضر گامی آغازین در این زمینه به شمار می آید؛ امید است فرهیختگان با تلاش های جدید و ژرف تر، پژوهش های کامل تر و متنوع تری ارائه دهند و اقدامات پرثمری در ترویج فرهنگ «مهدویت» به عمل آورند.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، امیدواریم خوانندگان گرامی با ارائه دیدگاه ها و انتقادهای خود، ما را در پربارتر شدن این گونه آثار، یاری نمایند.

مقدمه

یکی از پرسش‌های اساسی در مورد «عصر ظهور»، امکان اصلاح اخلاقی و تغییر و تحولات روحی و معنوی در انسان‌ها و دوری آنان از معصیت، فسادگری، جنایت و بیداد است؛ یعنی آیا انسان‌ها واقعاً خوب و صالح می‌شوند؟

بر اساس روایات پاسخ این سؤال، روشن و مثبت است؛ یعنی، در سایه تعلیم و تربیت و دانایی و پارسایی، آنان گام در جاده راستی و درستی می‌نهند و به رشد فکری و اخلاقی می‌رسند، در واقع اصلاح کامل و همه‌جانبه رفتار، اخلاق، پندار و گفتار انسان‌ها به دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و در پرتو دولت اخلاقی مهدوی صورت می‌گیرد.

بیان چرایی و چگونگی این دگرگونی روحی و انقلاب اخلاقی، می‌تواند راهگشای بسیاری از پژوهش‌ها و رویکردهای معرفتی درباره امکان اصلاح انسان و رفع مشکلات عدیده بشر و تعلیم و تربیت او در همه سطوح باشد. بحث تعلیم و تربیت، منحصر در فعالیت‌های رسمی آموزش و پرورش - آن هم در سطح گروه سنی کودک و نوجوان - نیست؛ بلکه انسان در هر حال نیاز به تعلیم و تربیت دارد و این رسالت عظیم پیامبران و امامان بوده است. در نگاه روشن‌بینانه ادیان آسمانی، مهم‌ترین مانع رشد و تعالی انسان و فرو رفتن وی در کاستی‌ها و ناراستی‌ها، عدم تعلیم و تربیت صحیح و الهی است و تنها راه نجات و سعادت او، قرار گرفتن تحت تعلیم و تربیت دینی است. تعلیم و تربیت صحیح و واقعی، در صدر اسلام و به دست نبی مکرم و عترت پاک او، به اوج رسیده و در عصر ظهور و به دست امام زمان (عجل الله

تعالی فرجه الشریف)، شکوفا و بارور می شود؛ یعنی، انسان در پرتو رشد فکری و اخلاقی راه کمال و سعادت را می پوید و از گردنه های سخت کژی و انحراف عبور می کند. دست رحمت و نجات بخش الهی، انسان ها را از ورطه فساد و تباهی خارج می کند و در ساحل معنویت و نورانیت قرار می دهد.

انسان تربیت یافته و خردورز، پیشوایی و امامت منجی موعود را مغتنم شمرده و به آن می بالد. در پرتو ارشاد و هدایتگری او، روحی تازه در کالبد قلوب مرده و طغیانگر دمیده می شود و زخم های ناراستی و شهوت آلودگی جامعه منحنی، ترمیم می شود و

آری، جهان با تمام وجود، باید در انتظار نجاتبخش بزرگ و هدایتگر موعود باشد و برای آن «روز رهایی»، خود را آماده کند.

صاحب آدینه های عاشقان کی می رسد؟ آفتاب عالم آرای جهان کی می رسد؟ تا به کی در انتظار خسرو خوبان بگریممژده اذن الهی، زآسمان کی می رسد؟ شعله های اشتیاق اندر دلم پر می کشد رونق افزای بهارستان جان کی می رسد؟ دیده گلگون هستی، تشنه دیدار اوستان نکو روی تبار عرشیان کی می رسد؟

این پژوهش، گامی آغازین، برای درک و فهم تحولات و دگرگونی های گسترده و فراگیر در آن عصر و شناخت ماهیت و سازوکار اصلاح و متعالی شدن انسان و در نتیجه تشکیل جامعه سالم و پاک است. امید آنکه خداوند چشم بصیرت ما را بر حقایق هستی - به خصوص حکمت های غیبت ظهور مصلح کل - بازگشاید و ما را از منتظران واقعی، دوستداران خالص، پذیرندگان عارف و رهپویان راه او قرار دهد و بر دانایی،

پارسایی، عقلانیت، معنویت و ایمان ما
بیفزاید. رحیم کارگر

تعلیم و تربیت قدسی (بصیرت اخلاقی)

پیش درآمد

انسان موجودی است کرامت یافته، با فطرت پاک الهی و سرشته شده با مکارم اخلاقی و خرد متعالی. این خلیفه حق بر روی زمین، ظرفیت و نیروی رشد و شکوفایی فوق العاده ای دارد که در پرتو آن، می تواند زندگی شکوهمندی را تجربه کند و در سطح فراگیر و جهان شمول، هویت انسانی و الهی خود را بروز دهد. انسان مادی و دنیوی، دارای «بعد فرهیخته ای» است معنوی و الهی؛ که هم او را به سمت کمال و تعالی برتر سوق می دهد و هم حیات زمینی او را سامان حقیقی می بخشد. در واقع حیات پاک و بی آلایش انسانی، تنها در گرو راهکارهای مدیریتی و تجربی نیست؛ بلکه اینها فقط برای چرخش بهینه بعضی از امور دنیوی است؛ یعنی، مربوط به سطح خرد حیات. اما سطح کلان زندگی در دو بعد مادی و معنوی، نیازمند راهکار بنیادین و نظام جامعی است که انسان را از سطح نابهنجار و غیرحقیقی جدا کرده و در یک سطح برتر و کامل تری قرار می دهد؛ یعنی، انسان به آن هویت واقعی و اصیل خود نزدیک شده و در نظام جامع فکری و اخلاقی قرار گیرد و آن تعلیم و تربیت او در همه سطوح و مراحل زندگی است؛ چنانکه همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی به تزکیه و تهذیب انسان و تعلیم قدسی او در همه ابعاد و مراحل زندگی همت گماشته اند. مهم ترین مسأله این است که: «آیا امکان این تغییر و تحول روحی و اخلاقی در انسان وجود دارد و او قابل تعلیم و تربیت

است؟» اصولاً چرا جامعه به این دگرگونی های فرهنگی و تربیتی نیاز دارد؟

مکاتب فکری بشر، پاسخ های مختلفی به این سوال داده اند و البته کمتر مکتب و اندیشه ای هست که به طور جامع و کامل به این مسأله بپردازد و راهکار فرهنگی (فرهنگی معنوی و تربیتی) برای رفع کاستی ها و ناراستی ها ارائه بدهد؛ اما ادیان الهی - به خصوص دین مقدس اسلام - به این جنبه توجه ژرفی نشان داده و رسالت پیامبران و مصلحان را، اصلاح اخلاقی و معنوی انسان قرار داده و راهکار بنیادین و فراگیری ارائه نموده اند.

به نظر ما این نظام جامع و کامل، تنها در «دولت اخلاقی مهدوی» محقق شده و سامان می یابد. مؤلفه اساسی این نظام تربیتی و آموزشی، رسیدن انسان به «بصیرت اخلاقی» است تا تمامی ظرفیت ها و توانایی های او شکوفا گشته و بسترهای فرو روی او در ناراستی ها، دشواری ها و آلودگی ها برچیده شود. تا انسان به این بصیرت و خردورزی اخلاقی و الوهی نرسد و از رشد فکری و اخلاقی هم نوا برخوردار نگردد، دامنه رنج ها و کاستی های او، گسترده تر شده و از حیات معقول و متکامل به دور خواهد بود. دیدگاهی که به دنبال طرح و تبیین آن هستیم، «بایستگی دستیابی به بصیرت اخلاقی در سایه تعلیم و تربیت واقعی و همه جانبه، جهت فرو کاستن از ناراستی ها و مشکلات بشر و رسیدن به یک جامعه برتر اخلاقی و دینی است».

در واقع اجتماع سالم در پرتو اخلاق سالم است؛ یعنی، اگر در یک جامعه فضایل اخلاقی رواج داشته باشد و اخلاق الهی بر آن حکم فرما شود، بی تردید آن جامعه از آرامش و سلامت بالایی برخوردار خواهد بود. اگر دنیای امروز در آتش نا امنی، تشویش

و هرج و مرج می سوزد؛ اگر کابوس فساد و انحراف بر آن حکم فرماست؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش‌ها، فحشا، تجاوز و ده ها فتنه و فساد دیگر است؛ اگر دولت مردان همچون گرگ های درنده و خون آشام از ترس همدیگر خواب و آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند؛ اگر جوانان کشورها به انحراف جنسی آلوده شده اند؛ اگر بی‌عفتی و بی‌بند و باری دامنگیر زنان و دختران غربی و شرقی گردیده است و... همه و همه به علت عدم حکومت مکارم و فضایل اخلاقی در جامعه و بی‌توجهی به مبانی اسلامی و آداب انسانی در اجتماع است. اگر در اجتماع، ورع، پارسایی، تعاون، همیاری، انفاق، عفت، تواضع، حسن خلق، محبت و به طور کلی عدالت به معنای وسیع و جامعش حکم فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله خواهد بود که می توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.

تعلیم و تربیت قدسی (بصیرت اخلاقی)
«بصیرت» در لغت به معنای بینش، دانایی، هوشیاری و آگاهی است. در اصطلاح بصیرت همان عقلی است که با نور قدسی منور و به شعاع هدایت الهی آراسته گشته است و از این رو در مشاهده خطا نمی‌کند و به دلیل و برهان نیاز ندارد؛ بلکه حق را، روشن و آشکار می بیند و باطل را با خواری و ذلت نفی می کند. از این رو بصیرت، انسان را از حیرت و تشویش و تردید می رهاند و هرگونه شبهه ای را طرد می کند؛ چنان که صاحب منازل السائرین می گوید:

«البصيرة ما يخلصك من الحيرة»؛ «بصیرت چیزی است که تو را از حیرت خلاص می سازد».

بصیرت در اصطلاح عرفانی، عبارت است از قوه قلبی که به نور قدس روشن باشد و با

آن قوه، شخص حقایق و بواطن اشیاء را می بیند. حکما قوت بصیرت را عاقله نظریه و قوه قدسیه می نامند. مولوی نیز می گوید: ای خدا داده تو را چشم بصیرت از کرمکز خمارش سجده آرد شهپر روح الامین یکی از درجات مهم بصیرت، این است که هر کس را خداوند به تزکیه نفس و تصفیه دل با زهد و عبادت موفق گرداند و قلب او را از زنگار تعلقات دنیوی پاک سازد و از این ظلمت ها رهایش کند و معرفت را در قلب او روان سازد، فراست در او ظاهر و شکوفا می گردد (تفجر المعرفة و ثنبت الفراسه) و حکمت ها در قلب او پدیدار می شود؛ چنان که رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر کس برای خداوند چهل صباح خود را خالص سازد، چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش سرازیر می گردد».

علامه بحرانی (صاحب رساله الطریق الی الله) می گوید:

«مقصود اصلی شارح از مکلفین، تقویت بصیرت ایشان است تا او را با بینش کامل و آگاهی کافی اطاعت کنند و هر چه موجب تقویت بصیرت و زیادت هوشمندی گردد، مورد نظر حق تعالی است؛ بلکه تأکید بیشتری بر آن دارد».

بر این اساس بصیرت، روشن بینی، اندیشمندی و دانایی حکیمانه و انسانی است که همچون چراغی پر نور در شب تاریک، جلوی او را روشن می کند و راه کمال و انسانیت را برای وی نمایان می سازد و مانع از سقوط او در جهالت، ضلالت و حیوانیت می گردد.

بصیرت، خرد ورزی فاضله ای است که از اخلاق الهی و طهارت روح به دست می آید و بر روشن بینی و نیکاندیشی او، اثری عمیق دارد. این بصیرت اخلاقی است که در شناخت

حق از باطل و عیوب فرد و جامعه، شناخت احکام الهی و موانع رشد (وسوسه های شیطانی و...) و راه نجات و رستگاری، به انسان یاری می رساند. انسانی که حجاب های هوس و تمایلات نفسانی و مادی، جلوی چشم باطن و عقل پویای او را گرفته است، نمی تواند حقایق را آن گونه که هست و راه حیات طیبه و معقول را آن گونه که باید، مشاهده کند؛ اما طهارت روح و پاکی باطن و رشد دانایی، منجر به درک هرچه بیشتر حقایق و شکوفایی استعداد های انسانی می شود.

بصیرت اخلاقی؛ یعنی همگامی تعلیم و تربیت انسان و برقراری پیوند بین جنبه های عقلی و فطری او در جهت رشد و تعالی معنوی و روحی. در واقع انسان با دو بال عقل و اخلاق و در پرتو دانایی و پارسایی، قله های کمال را در می نوردد و مشکلات و کاستی های ناشی از رشد رذایل اخلاقی و فزون خواهی، جهالت، بی خردی، دنیاگرایی و... را از خود و جامعه می زداید. او در سایه بصیرت اخلاقی، چنان به روشن بینی پارسایانه می رسد که دنیا برای او فقط دار امتحان و گذر می شود و وظیفه و راه نجات خود را در فضیلت گرایی و پاک زیستی می داند و با پی بردن به زشتی انحرافات و معاصی، به فکر آباد کردن آخرت و کسب توشه برای آن می افتد. در واقع «بصیرت اخلاقی» هم راهبردی اساسی برای رفع مشکلات بشر است و هم ثمره تعلیم و تربیت واقعی. خلاصه آنکه در تعریف و تبیین ماهیت «بصیرت اخلاقی» می توان گفت: «رشد و بالندگی توأم فکری و اخلاقی انسان جهت رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به روشن بینی دینی و دانایی معنوی که منجر به تزکیه و تهذیب انسان و دوری از ناراستی ها و کژتابی های گوناگون می گردد».

رشد فکری و اخلاقی

عصر ظهور، دوران حیات طیبه و حیات معقول انسانی است؛ عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و جوامع. دوره به زیستی و کمال‌گرایی است که کمتر نظیری می‌توان برای آن تصور کرد. در این عصر، تمامی ظرفیت‌ها و استعدادهای فطری و عقلی انسان، شکوفا می‌شود و با تربیت اخلاقی و عقلانی او (تزکیه و تعلیم)، حیات نوینی فرا روی او گشوده می‌شود. به نوشته یکی از حکما:

زمان ظهور دولت آن جناب - که زمان ظاهر شدن دولت ثانیة حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزله روح است از برای روح ظاهری آن که مقام نبوت است.

در روایات مهدوی، اشاره ای صریح به همنوایی و هم پوشانی دو بعد فکری و اخلاقی (تعلیم و تربیت) انسان شده و رشد و بالندگی توأم آن دو، به دست مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مورد تأکید قرار گرفته است. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم»؛ «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند»

و نیز آمده که:

«یفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاً»؛ «قلعه های گمراهی و نادانی و دل های بسته را می‌گشاید» و...

بر اساس روایت امام باقر (علیه السلام)، عقول و افکار مردم در عصر ظهور، شکوفا و متمرکز و اخلاق آنان کامل می‌شود؛ این یعنی، پیوند عقلانیت و معنویت

انسان و رسیدن به بصیرت اخلاقی. او در سایه بینش عمیق و دانایی پارسایانه و ایمانی، ریشه های مفسد و معایب را از درون خود می زداید و بر معرفت و معنویت خود می افزاید. در واقع برای تعلیم و تربیت انسان، دو بعد اثرگذار در او، تقویت و رشد می یابد:

1. بعد اخلاقی؛ یعنی: تربیت و تزکیه انسان، رشد فضایل اخلاقی و انسانی، شکوفایی فطرت الهی، عبودیت و عبادت گری و معنویت گرایی انسان.

2. بعد فکری؛ یعنی: تعلیم و حکمت آموزی انسان، دانایی و روشن بینی او، اندیشه ورزی در مبدأ و معاد و... تقویت خرد ورزی و فهم عمیق و واقعی محاسن اخلاقی.

بر اساس روایت پیش گفته (وضع یده علی رؤوس العباد **فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم**) امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظهور، با نفوذ در دل و جان و عقل مردم و هدایت های پیامبرگونه خود، آنان را هدایت و راهنمایی می کند. مقصود از دست (وضع یده) در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی بر بندگان است. کلمه «ید» به معنای دست در زبان عربی، مفاهیم و مصداق های گوناگونی دارد. یکی از معانی ید، نعمت و رحمت است.

در این صورت معنا چنین می شود: در زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، با آفت زدایی از درخت عقل و خرد و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی عقول مردم، رحمت و نعمت خداوند بر مردم نازل می شود و همه آنان هدایت می یابند و به سر منزل مقصود (کمال) می رسند. خداوند در قرآن کریم در مورد یکی از حکمت های نبوت می فرماید:

«و یضع عنهم اصرهم و الأغلال التي كانت عليهم؟» ؛ «پیامبر زنجیرها و مشقت ها (جهالت و هواپرستی) را از آنها (مردم) بر می دارد».

در اینجا منظور از زنجیر و مشقت، بندها و زنجیرهای مادی نیست؛ بلکه مقصود زنجیرهای نادانی و فساد است که پیامبر اکرم با هدایت ها و تلاش های فراوان فرهنگی، آن را از انسان ها بر طرف ساخت. در عین حال از هدایت های تکوینی ویژه ای نیز استفاده کرد و در دل و جان مردم مشرک و فاسد نفوذ معنوی داشت و تأثیرات عمیقی بر آنان گذاشت.

در عصر ظهور نیز امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تمامی موانع و آفت های رشد و تعالی عقلانی انسان ها را از بین می برد و عقول آنان را به حد بالایی از شکوفایی و رشد می رساند. علاوه بر آنکه تزکیه و تهذیب نفوس انسانی و طهارت جامعه بشری را در رأس برنامه های خود قرار می دهد.

در اینجا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ادامه دهنده راه پیامبران و تکمیلکننده برنامه های آنان به خصوص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در واقع در این عصر به دو بعد تعلیم و تزکیه عموم مردم پرداخته می گردد؛ یعنی، هم بر بصیرت و دانایی آنان افزوده می شود و هم پاکسازی و تزکیه نفوس در اولویت قرار می گیرد.

قرآن در این رابطه می فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؟» ؛ «او است که در میان قوم بی‌کتاب، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکیزه‌شان می دارد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد».

بر اساس این آیه، تکامل وجود انسان از جنبه های علمی و عملی و تزکیه و تهذیب او، به عنوان هدف نهایی بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی شده است و یکی از زمینه ها و بستر های رسیدن به این هدف، بصیرت بخشی و علم آموزی به انسان است. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان بر انگیخت و پیامبران خویش را پیاپی روانه کرد تا از آنان رعایت میثاق فطری الهی را باز طلبند و نعمت های فراموش شده خدایی را به آنان یاد آور سازند و نیروهای پنهان عقل آدمی را آشکار کنند (یثیروا لهم دفائن العقول) و آیات بهنجار آفرینش را به مردمان بنمایانند...».

بر این اساس نقش اصلی دعوت پیامبران، گسترش دانایی و آموزش و تعلیم است و ایمان و معرفت، خود از شاخه های دانایی به شمار می رود. پیامبران به انسان ها، راه و رسم زندگی و هدف و نتیجه آن را می آموختند و ارزش انسان و والایی مقام و نقش برجسته او در کائنات و توانایی و ظرفیت وجودی او را در رسیدن به تکامل فراگیر و تعالی روحی، به وی یاد آور می شدند. در پرتو چنین تعلیمی، نیروی تفکر و خردورزی را در او بیدار می کردند و به اندیشه درباره مبدأ و معاد و کشف رموز و اسرار آیات الهی و او می داشتند. البته در کنار این و فراتر از آن، به تزکیه و تهذیب او اهمیت داده و راه رسیدن به کمال را در اخلاق متعالی و معنویت دینی می دانستند.

پیوند تعلیم و تربیت

تقسیم تربیت به دو بخش عقلانی و اخلاقی، در فلسفه جدید تعلیم و تربیت نیز مورد توجه قرار گرفته است. ژان پیاژه، یکی از متخصصان این فن، ضمن تأکید بر همراهی حیرت آور این دو بخش از تربیت، ایجاد تفکر منطقی را در انسان مستلزم پرورش او می داند و بر تربیت عقل و قلب اصرار می ورزد. به نظر وی:

«اولین وظیفه تربیت تشکیل و بنا کردن عقل است... حق بهره مندی از تربیت اخلاقی همانند برخورداری از پرورش عقلی، در این است که آدمی حق داشته باشد، عقل و اخلاق را واقعا در خود بسازد یا لا اقل در تهیه و ساختمان آنها سهم باشد و آن متضمن چیزی بالاتر از کسب معرفت ها یا گوش دادن به درس و اجبار به اطاعت است. این حق در واقع، حق سفتن و پرداختن لوازم معنوی گران بهایی است که ساختن آنها در گرو محیط اجتماعی مخصوصی است». خواجه نصیر طوسی می گوید:

در صورتی انسان به سعادت واقعی نایل می شود که شهوت و غضب و آمال و آرزوهای خویش را تحت فرمان خرد قرار دهد و خرد را به فرمان دین در آورد و اراده خویش را در مشیت خداوند فانی سازد.

انسان موجودی است اثرگذار و تأثیر پذیر؛ ولی اثرپذیری او باعث شده است که موجودی قابل انعطاف باشد. نفس انسان در آغاز سالم، صاف و بی آرایش است و می تواند تحت تعلیم و تربیت های گوناگون قرار گیرد. همچنین چون انسان دارای قدرت اختیار، انتخاب و اراده آزاد است؛ هم مسؤول است و هم می تواند ماهیت های متفاوت و مختلف پیدا کند و این تعلیم و تربیت است که آینده و سرنوشت انسان را

می سازد و مسیر زندگی وی را تعیین می کند. اگر تربیت و تعلیم بر اساس فطرت پاک و استعدادهای درونی عالی او باشد، در این صورت او یک انسان پاک و وارسته و متخلق به اخلاق اسلامی به بار خواهد آمد و اگر تربیت شخصی، مبتنی بر فساد اخلاقی و معیارهای غیر الهی باشد، از وی فردی فاسد و بی‌ایمان ساخته خواهد شد. یکی از متفکران معاصر می نویسد:

«عقل و قلب آدمی یا به عبارت دیگر این دو نوع فعالیت درونی، موقعی است که نورانیت روح را - که روشنایی خود را از مبدأ اعلی (نور السماوات و الارض) گرفته است - بپذیرد؛ کلیه احکام و فعالیت های آنها نورانی می شود و اگر آن دو پدیده به همین روشنایی های طبیعی قناعت بورزند و رابطه خود را از روح و نورانیت آن قطع کنند، مانند حواس طبیعی که داریم، تنها پدیده ها و روابط صوری جهان طبیعت را درمی‌یابند؛ چنان که چشم را این نور حالی بین کند، همچنین جسم و عقل و روح را گرگین کند».

عقل و دل ها بی‌گمانی عرشی‌اند
در حجاب از نور عرشی می زیند عقل باید
نور ده چون آفتاب
تا زند تیغی که نبود جز صواب این نکته
کلیدی و مهم در عصر ظهور مورد توجه
بایسته و شایسته قرار می گیرد و انسان
با دو بال علم و اندیشه و تربیت و
تزکیه، به رشد و کمال می رسد. او با
ابزار علم و خرد، بر جهان بدعت و جهالت
ویرانگر خود فائق می آید و با تهذیب و
تزکیه نفس، هر چه بیشتر با خود و خدای
خود آشنا شده، بر نفس پیروز می گردد و
به کمال شایسته خود (عبودیت و بندگی) می
رسد. این، یعنی: شکوفایی ظرفیت های روحی
و معنوی انسانی، فزونی حیرت انگیز ایمان

و تقوا، فضیلت محوری، بالا بردن سطح دانایی و خرد ورزی و در نتیجه، رسیدن به «بصیرت اخلاقی».

این نظریه مبتنی بر نگرش چند بعدی و جامع به انسان و امور مختلف او بوده و در صدد تبیین این انگاره است که انسان با روشن‌بینی پارسایانه و اخلاق و ایمان، می‌تواند تمامی مسائل خود را سامان درست ببخشد و در پرتو بصیرت واقعی، به خیر مطلق و سعادت برین (قرب الهی و عبودیت) نایل آید؛ چنان که در روایت زیبایی آمده است:

«الخير كله في ذلك الزمان يقوم قائمنا و يدفع ذلك كله»؛ «همه خیرها در آن زمان است؛ وقتی که قائم ما قیام کند و زشتی‌ها را از میان برمی‌دارد».

یکی از ابعاد مهم این نظریه، تکیه بر فزونی دانایی و پارسایی انسان و تغییر و تحولات گسترده فرهنگی و درونی در او و جامعه است. پی‌بردن به باطن و عمق پدیده‌ها، به خصوص کاستی‌های اخلاقی و رذایل فردی و اجتماعی، و مشاهده واقعیات هستی و بایسته‌های اخلاقی و ایمانی و... از دستاوردهای این نوع نگرش است. به عنوان نمونه بحث عدالت در عصر ظهور مؤلفه‌ای مهم و فراگیر است؛ به طوری که در ابعاد مختلف زندگی محقق خواهد شد (حتی در ابعاد اخلاقی). برای اینکه انسان‌ها از مزایا و زیبایی‌های عدالت آگاه شوند، باید با تمام وجود آن را درک کنند و به عمق و ژرفای آن پی‌ببرند و در واقع با دل و جان پذیرای آن باشند. به همین جهت در روایات آمده است: حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واقعیت عدل را به تمام معنا برای مردم جلوه‌گر خواهد ساخت و آنان نیز با بصیرت خود، آن را مشاهده خواهند کرد (فیریکم کیف عدل السیرة).

حتی در کنار این می توان به روایتی اشاره کرد که خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی مردم می افزاید (اذا قام مدّالله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم)؛ این وسعت بینایی، می تواند علاوه بر امور ظاهری، در امور معنوی و باطنی نیز کاربرد داشته باشد. به هر حال انسان ها در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و فراگیر به بصیرت و آگاهی‌ای می رسند که اخلاق محور و فضیلت‌گرا است.

چرایی بصیرت اخلاقی

برای پاسخ به این پرسش که چرا فرض «بصیرت اخلاقی» در جهت تغییر و تحوّل رفتارها و گفتارها و پندارها در عصر ظهور مطرح شده و اینکه چرا توجه ویژه ای به رشد فکری و اخلاقی گشته است، چند انگاره و دلیل را می توان بیان کرد. در واقع تعلیم و تربیت در عصر ظهور، مبتنی بر سه خاستگاه و مبنای فکری و دینی است: یک. کنه شناسی و پاسخ های چند سطحی پرسش مهمی که در ابتدا باید مطرح کرد این است که علوم – به خصوص فلسفه – به دنبال چیست؟ شناخت وجود؟ شناخت حقیقت؟ شناخت اندیشه؟ شناخت تجربه؟ شناخت بودن؟ شناخت مشکل و...؟ پاسخی هم که به دنبال آن می گردد، چیست؟ به نظر می رسد به جهت تعدد آرا و اندیشه‌ها، هیچ وقت نتوان پاسخ روشن و قاطعی به آنچه که باید باشد، داد؛ زیرا پاسخ ها متفاوت و متعدد و مشکلات و کاستی ها فراوان است... این عدم رسایی و کارآمدی، نشان می دهد که باید مسیر دانش ها را عوض کرد و به دنبال ریشه یابی واقعی مشکلات و کاستی ها بود؛ آن وقت متناسب با این دریافت ها (که ممکن است در سطوح مختلفی به ریشه و علت آنها رسید)، پاسخ های مختلف و چند سطحی

ارایه کرد؛ یعنی، یک مشکل و پدیده سیاسی یا اجتماعی، ممکن است دارای ریشه‌ها و عوامل به وجود آورنده متعددی - آن هم در سطوح و مراحل مختلفی - باشد. ما باید ابتدا برای هر سطح از این عامل ایجاد، پاسخ‌های درخوری (کوتاه مدت، میان مدت و مادی و صوری) ارائه بدهیم. آنگاه ریشه و عامل اصلی آن را یافته و پاسخ کامل، بنیادین و بلند مدتی برای رفع آن ارائه کنیم. این «کنه‌شناسی» و پاسخ‌های چند سطحی است که می‌توان در آموزه‌های دینی، به خصوص آموزه‌های عرفانی، اخلاقی و سیاسی، آن را مشاهده کرد و به راه حل‌ها و پاسخ‌های روشن و بنیادین آن پی برد.

به عنوان مثال جنگ و کشتار یکی از پدیده‌های مهم زندگی سیاسی و از اساسی‌ترین مشکلات بشر است. در «کنه‌شناسی جنگ» ابتدا به عواملی چون اختلافات ژئوپولیتیکی (جغرافیایی)، تضادهای نژادی، منفعت‌طلبی مادی و استعمار دیگران و... پی می‌بریم. در این سطح می‌توان به کمک سازمان‌های فراملی و یک سری قواعد حقوقی، تا حدی جنگ را کنترل کرد. اما در سطح بعدی ما با روحیه استکباری، زیاده‌خواهی، افکار مازوخیستی، تجاوزگری، سفاکی و... رو به رو هستیم که پاسخ آن جهاد و مبارزه و استقامت و از بین بردن ظالمان و سفاکان است.

اما در سطح بالاتر به کنه این مشکلات و ناهنجاری‌ها پی می‌بریم و آن عدم تهذیب انسان، قوت گرفتن خوی حیوانی و شیطانی، رشد اخلاق ذمیمه (حرص و آز) و دوری از تعالیم دینی و اخلاقی و... است.

در این سطح به بایستگی تربیت و تعلیم انسان، تزکیه و تهذیب او و از بین بردن رذایل اخلاقی و حاکمیت ورع و تقوا پی می‌بریم. این همان چیزی است که پیامبران

برای آن مبعوث شده و صالحان و امامان برای آن تلاش کرده‌اند و منجی موعود نیز برای تحقق آن ظهور خواهد کرد (یزکیهم و یعلمهم). پس «کنه شناسی»، در صدد ریشه‌یابی واقعی مشکلات و کاستی‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر و یافتن سطوح مختلف عوامل به وجود آورنده این مشکلات است. پس از پی بردن به کنه و ریشه مشکلات، پاسخ‌های متناسب در سطوح مختلف ارائه می‌شود؛ اما مهم‌ترین و بنیادی‌ترین پاسخ، پس از یافتن ریشه و کنه اصلی و واقعی مشکلات و پدیده‌ها ارائه می‌شود (نهایی‌ترین پاسخ ممکن).

یکی از علما و بزرگانی که به دقت این مسئله را مورد توجه قرار داده، امام خمینی؟ است که در اینجا به چند مورد از دیدگاه‌های ایشان درباره ریشه و کنه ناراستی‌ها و مشکلات اشاره می‌شود:

1. حب دنیا

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد، به حب دنیا بر می‌گردد و اگر در میان شما هم چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حب دنیا را از دل بیرون نکرده‌اید. مردان خدا که حب دنیا را از دل بیرون کرده‌اند، هدفی جز خداوند ندارند، هیچ‌گاه با هم برخورد نداشته، چنین مصایب و مفاسدی به بار نمی‌آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در یک شهر گرد آیند، هرگز با هم دوییت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است. دل‌های همه متوجه به حق تعالی بوده، از حب دنیا خالی است.

2. عدم تربیت و تزکیه

... چنانچه خودمان را تربیت نکنیم، مشکلات مان همه رفع می شود. همه مشکلات از این است که ما تربیت نشده ایم؛ یک تربیت الهی و تحت بیرق اسلام در نیامدیم. به واقع همه این کشمکش هایی که شما ملاحظه می کنید، همه این کارشکنی ها... همه اینها برای این است که تربیت در کار نیست، تزکیه نیست.

گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده ایم، تربیت نشده ایم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شده اند، تربیت نشده اند. تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده اند... غایت بعثت این تزکیه است. غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم.

3. جهالت و فقر فرهنگی

... تمام گرفتاری هایی که ما در طول مدت تاریخ داشتیم، بهره برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار داده اند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. اگر علم داشتند، علم جهت دار داشتند، ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است، تجهیز کند. علم و سواد است آن جهتی که باید به او توجه کرد که می تواند ملت را از همه گرفتاری ها نجات بدهد.

علل ناراستی های قبل از ظهور

انگیزه ها و علل انحراف در جامعه پیش از ظهور نیز شامل موارد متعدد می شود؛ از جمله:

1. فرهنگ سازی ضد دینی از سوی دولت ها (و مکاتب) برای به انحراف کشاندن نسل های رو به رشد در مدارس و دانشگاه ها و نیز رسانه های ارتباط جمعی؛

2. اعمال فشار از سوی حکومت ها برای وضع و اجرای قوانین مخالف با عدالت اسلامی؛

3. نیاز مالی به طور عام و رقابت های سود جویانه به طور خاص که باعث می شود فرد برای رسیدن به ثروت به هر کاری دست بزند؛

4. رقابت های کور اجتماعی و تجمل گرایی در مسکن و لباس و اسراف در خوراک و نیز استفاده از امکانات مدرن به دلیل راحت طلبی و فخر فروشی؛

5. تحریک غریزه جنسی انسان ها در اشکال مختلف و... .

با بررسی روایات مربوط به دوران قبل از ظهور، می توانیم ریشه و کنه بسیاری از مشکلات و ناهنجاری ها را در گزینه ها و انگاره های زیر شناسایی کنیم:

1. قساوت و ناراستی قلوب
«هنگامی که مردم بر روی دل‌های درنده خوی خود جامهٔ میش بپوشند، دل‌های آنها از مردار گندیده‌تر و از خار، تلخ‌تر است» و «دل مرد را قساوت می‌گیرد و همانند بدنش می‌میرد» و «دل‌ها را قساوت می‌گیرد، دیده‌ها خشک می‌شود و تلاوت قرآن بر زبان‌ها سخت می‌گردد».

2. نبود حق و عدالت

«حق، مرده و اهل حق رخت بر بسته است... جور و ستم همه شهرها را فرا گرفته است»
(رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ) .

« دل‌ها را قساوت می‌گیرد و زمین پر از ستم می‌شود». «ستم و تباهی فراوان و منکر آشکار می‌شود» (كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ) .

« زمین با جور و ستم پیشوایان ظالم و گمراه می‌میرد» (بعد موتها بجور ائمة الضلال) .

3. کفر و تباهی جوامع

«زمین با کفر اهل آن می‌میرد» (بعد موتها بکفر اهله) و «کافران... از مشاهده فساد و تباهی جهان در پوست نمی‌گنجند»
(رَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْمُؤْمِنِ مَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ) .

«فاسق ترین مردمان بر آنان حکومت می‌کند و پست‌ترین مردم، پیشوایان می‌شوند. اشرار از ترس شرارت مورد احترام می‌باشند و غنا و موسیقی علنی می‌گردد. هر ملتی، ملت‌های پیش را لعن می‌کنند».

4. مرگ انسانیت و اوج شیطنت ابلیس

«شیطان در نسوج بدنشان شرکت جسته، با خونشان آمیخته و همراه خون، در شریان‌هایشان حرکت می‌کند. همواره انسان‌ها را به تهمت و افترا تشویق می‌کند تا فتنه‌ها افق شهرها را فرا گیرد...» .

«اهل آن زمان گرگ شده و پادشاهان آنها درنده و مردم متوسط آنها خورنده و بینوایان آنها چون مردگان افسرده باشند»
(وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعًا، وَ أَوْسَاطُهُ أَكْالًا، وَ فَقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا) .

«زمانی بر امت من می-آید که در آن زمان درون آنها پلید می-شود؛ ولی ظواهر آنها به طمع دنیا آراسته می-گردد».

5. ضعف ایمان و دین-داری

«دل-ها از ایمان تهی می-گردد و مؤمن در میان آنان به هر گونه ذلت و خواری دچار می-شود» (قُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ).

«مردم از دین خدا دسته دسته بیرون می-روند، آن چنان-که دسته دسته به آن داخل شده-اند» (سَيُخْرِجُونَ أَقْوَامًا مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا).

«اهل زمانه دگرگون می-شوند... دل-ها را شک و تردید فرا می-گیرد. رشته دین از گردن آنها خارج می-شود و پیوند آنها با دین قطع می-گردد».

6. نبود اخلاق و معنویت

«نمازها تباه می شود [و انسان‌ها] به دنبال شهوت‌ها رفته و از هوای نفس پیروی می-کنند» (إِضَاعَةُ الصَّلَاةِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ).

«خودپرستی در اعماق دل‌ها، نفوذ کرده آن سان که سمومات در بدن‌ها نفوذ می-کند [و باعث مرگ می‌شود] (ذَبَّ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ كَذَبِيْبِ السَّمِّ فِي الْأَبْدَانِ). «راستی و درستی، کمیاب و نادر می-شود و دروغ همه جا را فرا می-گیرد» و... .

7. کم رنگ شدن خردورزی و دانایی

«ضلالت و گمراهی فراوان می-شود و هدایت کمیاب می-گردد» «زمانی ظاهر می-شود که علم [واقعی] رخت بر می-بندد و نادانی ظاهر می-شود» (يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ).

«جهالت بر سریر قدرت می-نشیند و زنگ باطل پس از یک دوره سکوت به صدا در می-آید. مردم برای کارهای ناشایست دست برادری به یکدیگر می-دهند» (أَخَذَ الْبَاطِلُ مَاخِذَهُ وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاقِبَهُ وَ... .

با بررسی این موارد ما به صراحت در می یابیم که مشکل اساسی و همیشگی بشر، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی اش، وجود خلأ «اخلاق» است. مشکل بشر، فقر دانش نیست؛ فقر اخلاق و عدم پیوند علم و عقل با اخلاق انسانی است. یک نگاه گذرا کافی است تا این حقیقت را اثبات نماید که سوختن صدها میلیون انسان جهان سومی در ورطه های فقر، اعتیاد، بیماری های مدرنی چون ایدز و... عاملی جز خلأ اخلاق ندارد. اخلاق ضرورتی است که خلأ آن در میان همه جوامع احساس می شود؛ اما این آتش افتاده به جان انسان های مستضعف، بیشتر معلول فقر اخلاقی در میان جوامع پیشرفته و به ویژه رهبران و سرمداران آنها است. انسان بدون اخلاق و تربیت واقعی و بدون شکوفایی استعداد های درونی و ابعاد روحی و فطری؛ یعنی، انسان فاقد همه چیز. هر چه پیشرفت علم و صنعت بیشتر باشد، نیاز به رعایت اخلاق شدید تر می شود. پس از شناخت این ریشه ها و عوامل است که می توان تصویری واقع بینانه از عصر ظهور و پاسخ های متناسب برای رفع مشکلات و راه حل هایی چند سطحی برای اداره امور - که در روایات به صراحت به پاره ای از آنها اشاره شده است - به دست آورد.

دو. تکامل چند بعدی (کمال نهایی و کمالات فرعی)

کمال (فرارسایی) عبارت از صفتی است که بر رشد وجودی یک موجود یا پیدایش صفت مناسب در موجود، اطلاق می شود... در جهان طبیعت هر موجودی در جست و جوی آن است که به کمال نهایی و لازم وجودی اش نایل شود. کمال نهایی هر موجودی، عبارت از رسیدن او به آخرین درجه وجودیش می باشد. انسان قبل از آنکه تهذیب نفس کند و به

ظهور فعلی فضایل بپردازد تا به کمال برسد؛ باید به کمال نهایی‌اش عالم و آگاه باشد تا شرایط لازم جهت رسیدن به آن را فراهم آورد. البته برای رسیدن به این کمال نهایی باید از معبرها و گذرگاه‌های عبور کند و به کمالات مختلفی - که نقش واسطه‌ای دارند - دست یابد.

تکامل و تعالی فراگیر، همواره مورد توجه و خواست انسان بوده و رسیدن به کمال و سعادت، آرمان همیشگی او بوده است. با این حال یکی از مجهولات او این است که کمال انسان در چیست؟ در این رابطه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ مانند:

1. کمال انسان در ترقی عقلانی است که از راه علم و فلسفه حاصل می‌شود.

2. کمال انسان در برخورداری هر چه بیشتر از لذایذ مادی است. برای رسیدن به آن باید با ابزار علم و تکنیک، از منابع و ثروت‌های طبیعی استفاده کرد تا زندگی مرفه‌تر و لذت‌بخش‌تری فراهم آید.

3. کمال انسان در ترقی‌ات معنوی و روحانی است که از راه ریاضت‌ها و مبارزه با لذایذ مادی حاصل می‌شود.

4. کمال انسان در برخورداری دسته‌جمعی از مواهب طبیعی است و برای رسیدن به آن، باید در راه رفاه همه طبقات اجتماع کوشید.

5. کمال انسان در رشد عقلانی و اخلاقی است که از راه تحصیل علوم و کسب ملکات فاضله به دست می‌آید و... .

بر اساس آیات و روایات، کمال اصلی و نهایی انسان، «قرب و لقاء الهی» است. کمال حقیقی او، همان مقام قرب پروردگار است و سایر کمالات بدنی و روحی، همه مقدمه و ابزار رسیدن به چنین مقامی

هستند. هدف و غایت زندگی و تاریخ بشری خدا است و باید همچنين باشد (الی الله عاقبة الامور). فرجام تاریخ، کمال همه جانبه انسان ها در همه ابعاد و زمينه ها است؛ هر چند جوامع انسانی شاهد زوال و انحطاط و فروکاهیدگی معنوی بوده است. پس مطلوب نهایی، وابستگی به موجودی بی‌نهایت کامل؛ یعنی، قرب خدای متعال است. در این مقام است که انسان ارتباط کامل خود را با آفریدگار می‌یابد و خود را متعلق و مرتبط به او؛ بلکه عین تعلق و ربط به او مشاهده می‌کند و در برابر او برای خود هیچ نوع استقلال و استغنائی نمی‌بیند. و در این مرتبه است که همه اشياء را قائم به ذات اقدس الهی می‌بیند و علم حضوری به حقایق هستی پیدا می‌کند و به اندازه ظرفیت وجودی خود، از انوار جلال و جمال الهی، بهره مند می‌شود و میل فطری او به شناختن حقایق هستی ارضا می‌گردد.

همچنين در این مرتبه است که به سرچشمه قدرت بی‌نهایت راه می‌یابد و در اثر ارتباط با آن، توان انجام هر کاری را که در تیررس خواست و اراده اش قرار گیرد، پیدا می‌کند و میل قدرت طلبی او اشباع می‌شود.

و نیز در این مرتبه است که می‌تواند بالاترین درجه محبت را به والاترین محبوب ها پیدا کند و به نهایت قرب و نزدیکی و وصول و ارتباط حقیقی به او نایل آید و در نتیجه به بهترین و پایدارترین لذت ها دست یابد (فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر). این کمال نهایی، مراد و مطلوب انسان های کامل و مبدأ و مقصد اعلاى حرکت تکاملی بشر و اساس تعالیم پیامبران بوده است؛ ولی تحقق کامل آن (یعنی رسیدن انسان به کمال نهایی خود در این دنیا)

آن هم در ابعاد بسیار وسیع و گسترده، تنها در عصر ظهور خواهد بود. راه رسیدن به این کمال بنیادین (قرب الهی و عبودیت)، گذر از کمالات مختلف است؛ یعنی انسان ابتدا به یک سری کمالات فرعی (غیر اصلی) نایل می‌شود، آن گاه از طریق این کمالات واسطه‌ای (کمال خلقی، کمال عقلی و کمال اجتماعی)، به کمال مطلق دست می‌یازد. انسان خردورز مهدب، می‌تواند به عبودیت و قرب الهی نایل شود و خود را در مدار هستی و فرجام تاریخ قرار دهد؛ این انگاره در فلسفه متعالی تاریخ و نظریه «دولت اخلاقی مهدوی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و ما در اینجا تحت عنوان «بصیرت اخلاقی» مطرح کرده ایم.

آنچه که انسان را به این کمال رهنمون می‌سازد، تعلیم و آموزش جهت‌دار (کمال فکری) و تربیت در راستای تحقق فضایل انسانی و اجتناب از رذایل اخلاقی (کمال اخلاقی) است که بدین وسیله فرد به کمال مطلق می‌رسد. کمال نهایی (عبودیت)

کمال عقلیکمال اخلاقیکمال اجتماعی
(عقلانیت) (معنویت) (عدالت) عقل عالی
ترین معرفت انسان را - که با روح انسانی همسان است - ملاحظه کرده و با توجه به اینکه کمال انسانی در بالا رفتن مرتبه آن معرفت است، حکم می‌کند که کمال نهایی در نیل به عالی‌ترین معرفت شهودی است که در پس حرکت به سوی شهود مطلق، وجود مطلق و کمال مطلق حاصل می‌شود؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

؟ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي ؛ ای نفس آرامش یافته! به سوی پروردگارت بازآی که تو خوشنود و او راضی از تو است...».

نفس مطمئنه، عبارت است از وصال روح انسانی به حقیقت مطلق که پروردگار عالم است و اخلاق اسلامی این وظیفه خطیر را بر عهده دارد که در انسان قابلیت جهت نایل شدن به رشد انسانی به وجود آورد تا خداوند متعال بر کمال وجودی او بیفزاید. پس بدون تزکیه و تهذیب نفس و تعلیم و حکمت‌آموزی، نمی‌توان به آن کمال واقعی و نهایی دست یازید.

بر اساس بعضی از روایات و تفاسیر و یافته‌های عقلی و تجربی بشر، این «وصال موعود» و فرا‌رسایی (کمال) واقعی، با ظهور حضرت مهدی و تشکیل حکومت جهانی وقوع خواهد یافت و انسان از طریق کمالات فرعی (رشد فکری و اخلاقی و اجتماعی)، به کمال نهایی (قرب الهی و عبودیت) خواهد رسید.

در دیدگاه متفکرانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز پیوند کاملی میان کمال نهایی بشر با عصر ظهور مهدوی برقرار شده و شکوفایی ارزش‌های انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) می‌گوید:

به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری، پر از عدل و داد شده و با صلح و صفاء همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود... .

استاد مطهری نیز می نویسد:
... انسان تدریجا از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود؛ یعنی، مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک تر می شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت عدالت؛ یعنی، حکومت کامل ارزش های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خود خواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.

در روایات به صراحت به این تکامل فراگیر و مطلق بشر (عبودیت و بندگی) اشاره شده است:

«الملك للرحمن اليوم و قبل اليوم و بعد اليوم و لكن اذا قام القائم لم يعبد الا الله عزوجل» ؛ «پادشاهی (و حاکمیت) برای خداست امروز، دیروز و فردا؛ اما زمانی که قائم (علیه السلام) قیام می کند، جز خدا عبادت نمی شود».

«ابشروا بالمهدی... يملأ قلوب العباد عبادةً و يسعهم عدله» ؛ «بشارت باد به [آمدن] مهدی! او دل های بندگی را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد»
و نیز:

«فلا يبقى في الارض معبود دون الله عزوجل من صنم و وثن و غيره الا وقعت فيه نارٌ فاحترق» ؛ «جز خداوند بلند مرتبه، هر معبودی که در زمین باشد؛ اعم از بت های بی جثه با صورت و بی صورت و جز آن، آتش گرفته، می سوزد».

سه. بایستگی انقلاب هنجاری

انسان موجودی تربیت پذیر و قابل تغییر و رو به رشد و بالندگی است. بدین جهت حرکات و صفات او، مورد توجه مکاتب اخلاقی، عرفانی و تربیتی بوده است و پیامبران نیز بیشترین تلاش و همت خود را مصروف تغییر رفتارها و عادات ها و

پندارهای مردم کرده اند؛ یعنی، مردم یک سری عادت ها و رفتارهای نابهنجار و مشکل سازی دارند که هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، منشأ بسیاری از کاستی‌ها، ناملازمات، تخریب ها و تحقیرها است. بعضی از این اعمال و عقاید، چنان باطل و مخرب است که تبدیل به رذیلة اخلاقی، باورهای غیر انسانی و عادت های ناپسند می شود و تغییر و دگرگونی آنها، نیاز به مجاهدت های گسترده تبلیغی و تربیتی و پرورش ویژه فکر و حکمت‌آموزی دارد. رسول گرامی اسلام، سالیان متمادی به تزکیه و تعلیم مردم پرداخت و توانست با ارشادات و هدایت گری های خود، تا حدودی مردم و جامعه آلوده را پاکیزه سازد و دگرگونی شگفتی در عادت ها و صفات ناپسند اخلاقی آنها ایجاد کند.

این مسأله نشان می دهد که برای اصلاح فرد و جامعه و تغییر رویکردها، بینش ها و منش های ناسالم و ویرانگر، نیاز به یک انقلاب اساسی و بنیادی در افکار و عقاید و اخلاق دارد. این انقلاب بیشتر می تواند ماهیت ارزشی، اخلاقی و فرهنگی داشته باشد؛ یعنی، تغییر و دگرگونی بایسته و اثرگذاری که انسان را به سرشت و فطرت پاک خود برگرداند، سیرت و باطن او را پاک سازد و رذایل اخلاقی و ملکات غیر فاضله را به مکارم اخلاقی و ملکات انسانی تبدیل کند. این «انقلاب هنجاری هم می تواند در سطح فردی باشد و هم در سطح اجتماعی؛ هم در سطح فکری و علمی باشد و هم در سطح اخلاقی و معنوی و... بدون این انقلاب گسترده و فراگیر فرهنگی، اصلاح بشر، امکان پذیر نیست. کانت - متفکر اخلاقی غرب- نیز به این نکته اشاره کرده است:

اصلاح اخلاقی انسان، مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه او است؛ یعنی، انقلاب در شیوة تفکر و نحوه ارزش گذاری او در امور زندگی و با صرف اصلاح خلق و خو، بهبود اخلاقی حاصل نمی‌شود.

انقلاب هنجاری مذکور، به طور کامل و گسترده در عصر ظهور صورت خواهد گرفت و بر اساس روایات تأثیرات شگرفی بر منش‌ها و بینش‌های مردم خواهد نهاد. این دگرگونی به دست امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود که بر اساس نظام امامت، کار اصلاح و هدایتگری مردم را بر عهده دارد و جهت بهبود همه امور، به تربیت اخلاقی آنان همت می‌گمارد و به دست الهی خود، فکر و اخلاق مردم را تغییر داده و آنها را کامل می‌کند. این انقلاب هنجاری، بیشتر ماهیت فرهنگی و اخلاقی دارد که منجر به «بصیرت اخلاقی» و شکوفایی انسانی می‌شود. در روایات به این مساله اشارات روشنی شده است؛ از جمله می‌فرمایند:

«... ان يصلح امة بعد فسادها»؛ «او این امت را پس از آنکه تباه و فاسد شده اند، اصلاح می‌کند».

و «... يحيى الله عزوجل بالقائم بعد موتها بكفر اهلها»؛ «خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می‌گرداند؛ بعد از آن که زمین با کفر ساکنانش مرده باشد».

«سلک بکم مناهج الرسول فتداوئتم من العمى و الصمّ و البکم»؛

«شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی (بیماری‌های روحی و اخلاقی) نجات می‌دهد» و

گفتنی است علت طرح این فرضیه (بایستگی انقلاب هنجاری در عصر ظهور)، وجود فساد و تباهی اخلاقی فراگیر و فزاینده و اضطراب فکری و عقیدتی عمیق در آخر الزمان (پیش از قیام منجی موعود) است که در روایات

به آنها اشاره شده است؛ یعنی، بسیاری از انسان های ماقبل ظهور، افرادی غیر اخلاقی، دین‌گریز، اهل جور و فساد، از خودبیگانه و دارای زندگی سطحی و فرومایه هستند. این کژتابی های اخلاقی و فکری، منجر به شیوع نفاق و الحاد، قساوت و بی‌رحمی، تجاوز و جنایت های بی‌رحمانه و ظلم و جور بی‌رویه و... می شود. پیامد این همه ناهنجاری و سطحی‌نگری، جنگ‌ها، فقرها، ناامنی‌ها، قتل‌ها، هوس بازی‌ها، بی‌دینی‌ها و... است و راه رهایی از همه آنها، «انقلاب بزرگ اخلاقی و فکری» است؛ یعنی، تحولات گسترده، سریع و بنیادین در رفتار و بینش مردم. اگر این انقلاب هنجاری رخ ندهد، بیشتر مشکلات و کاستی‌ها باقی مانده و امور بشر در دست مفسدان، زر سالاران و زورمندان خواهد بود.

برترین راه

کلید واژه تعلیم و تربیت اسلامی – به خصوص در عصر ظهور – امکان پرورش و شکوفایی کمال‌گرایانه انسان در پرتو رشد جامع فکری و اخلاقی و در نتیجه زدودن ناهنجاری‌ها و ناراستی‌ها فردی و اجتماعی است. این نگره می‌تواند برای همه جوامع و همه اعصار، کاربردی بوده و تأثیرگذار باشد؛ همان‌گونه که زمان بعثت نبوی، عصر تعلیم و تربیت نفوس و تزکیه و خرد پروری بوده است. بعد کامل این رویکرد «بصیرت اخلاقی» است که در دوران ظهور منجی **موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)**، جلوه‌گر و متألّف خواهد شد.

اگر انسان از بصیرت اخلاقی و تعلیم و تربیت متعالی و صحیح برخوردار باشد و واقعاً الهی بار آید و در رأس امور قرار گیرد، می‌تواند جامعه را به سوی کمالات انسانی و الهی سوق دهد و افراد جامعه را

از هلاک شدن و فرورفتن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی نجات دهد و جامعه ای را به وجود آورد که الگوی بشریت و جوامع دیگر قرار گیرد. این بصیرت اخلاقی (روشن بینی خردورزانه و پرهیزگارانیه)، در سایه تربیت اخلاقی (تربیت ایمانی و قدسی) و رشد و شکوفایی خرد انسانی حاصل می شود. هدف از تربیت اخلاقی، دعوت مردم به اخلاق و فضیلت‌گرایی و تزکیه نفس از رذایل است. هدف این است که انسان خود را اداره کند؛ تمایلات و هواهای نفسانی را تحت کنترل درآورد و از آنچه غیر منطقی و غیر عقلانی است، دورگردد. در برنامه های تربیتی متعالی، به رشد اخلاقی انسان، سخت توجه شده و در واقع تعلیم و تربیت جزء تربیت اخلاقی شمرده شده و قرآن بر این رسالت خطیر تأکید کرده است. این بدان جهت است که بزرگ ترین دشمن آدمی، نفس او است؛ زیرا این دشمن به مرکز فرماندهی و هدایت انسان؛ یعنی، عقل او دسترسی دارد و با تخریب این مرکز، زندگی جاودانه او را در معرض تباهی و شقاوت قرار می دهد و به خسران و زیان همیشگی گرفتار می سازد... نخستین گام برای رهایی از این وضعیت، گشودن زنجیرهایی است که دست و پای عقل را بسته و آن را در حصار خود گرفتار آورده است. این فرآیند زنجیرگشایی و مانع زدایی و آزاد سازی عقل، تزکیه نفس نامیده می شود و نتیجه آن بصیرت اخلاقی است.

با مراجعه به قرآن و روایات در می یابیم که سرچشمه آفت ها و رذایل و تمامی گناهان، یکی از امور ذیل است: پیروی از هوای نفس، جهل، دلبستگی به دنیا، متابعت از شیطان، کفر و نفاق؛ چنان که می فرماید: «از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف می شوید».

این عوامل فساد زا و آلوده کننده، همواره باقی است تا اینکه انسان در هر رده سنی و فکری، به تربیت واقعی برسد. از جمله ویژگی های انسان، تربیت پذیری او است؛ چرا که وی برخلاف سایر موجودات، به دلیل برخورداری از اراده و اختیار، توان آن را دارد که تربیت شود و در واقع اساس بعثت پیامبران تربیت انسان بوده است. پس باید این قابلیت در انسان وجود داشته باشد تا خداوند انبیا را برای پرورش آن مبعوث فرماید.

طرح و برنامه ای که در اسلام برای تعلیم و تربیت و رشد و تکامل انسان ارائه می شود، برنامه ای است دقیق و جامع و عملی و عینی که آفریدگار جهان برای وی تنظیم کرده است و پیام آوران خدا، مبلغ و مجری آن هستند. راهبردهای اسلام برای انسان سازی و جامعه سازی، رشد توأم فکری و عقلی او در پرتو تعلیم و تربیت واقعی است. این برنامه در میدان عمل و آزمون، قرین موفقیت بوده و انسان های بی شماری را به کمال و والایی رسانده است و می تواند برای بشریت، ره توشه سعادت باشد. رمز این کامیابی تربیتی و اصلاحی، توجه اسلام به همه ابعاد انسان، به خصوص بعد روحی و عقلی او است. این برنامه از سوی خداوند متعال و به وسیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ شده و به دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به طور کامل تحقق خواهد یافت.

البته نظام تربیتی، با فرض واقع بینانه بودن، هر گاه فاقد برنامه عملی و ضمانت اجرایی باشد، در میدان عمل ناکام خواهد ماند؛ به ویژه در مسائلی که با عواطف و امیال انسان سر و کار دارد و در نتیجه به کشمکش و تضاد درونی کشیده می

شود. پشتوانه نظام تربیتی اسلام، ایمان و حبّ خدا و عامل خوف و رجا و عمل صالح است که مؤمن از روی معرفت و عشق به حق و... انجام می دهد و در این میان عبادات از نقش مداوم و موثری در تکمیل و تهذیب نفوس برخوردارند. در این نظام واقع بینانه، رشد فکری و عقلی انسان، در کنار تزکیه و تهذیب نفس جایگاه ویژه ای دارد. با توجه به درک بایستگی تعلیم و تربیت فراگیر و چندبعدی انسان و ضرورت تغییر در رفتار و پندارهای او، پرسش اساسی دیگری رخ می نماید و آن این است که چه ساز و کارها و مکانیسم هایی برای دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی و شکوفایی تعلیم و تربیت در عصر ظهور وجود دارد؟! با مراجعه به روایات و منابع دینی به دست می آید که برای دستیابی به این رشد و بالندگی معنوی و عقلی، سازوکارها و مکانیسم های بیان شده و عصر ظهور، دوران شکوفایی و تعالی انسان در همه زمینه ها دانسته شده است. در فصل بعدی این ساز و کارها مورد بررسی قرار می گیرد.

ساز و کارهای تعلیم و تربیت

پیش‌درآمد

عصر ظهور، عصر شکوفایی و بالندگی انسان، در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و رسیدن او به بصیرت اخلاقی است و آن با مکانیسم‌ها و شیوه‌های گوناگونی محقق می‌شود که مهم‌ترین آنها تربیت عقلانی است؛ یعنی، شکوفا کردن عقل و خرد آدمی (برای باور عمیق و ژرف نسبت به آموزه‌های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی و تزکیه نفس آلوده. در واقع چند مؤلفه مهم اخلاقی - فکری در این نظام قابل شناسایی است.

1. انقلاب بزرگ فرهنگی و اخلاقی؛
 2. بالابردن سطح دانایی و خرد ورزی انسان؛
 3. ریشه‌کنی عوامل فساد و تباهی فرد و اجتماع؛
 4. کمک‌گرفتن از عقل و خرد در جهت شناخت مبدأ و معاد و نیکی‌ها و زشتی‌ها؛
 5. کمک به قدرت انتخاب‌گری مردم در جهت دادن به آنها برای تغییر وضع نابسامان خود؛
 6. رشد توأم فکری و اخلاقی انسان (تزکیه و تعلیم مردم)؛
 7. مهذب کردن اخلاق مردم و آشنا ساختن آنان با فضایل انسانی و... .
- روشن است برای نجات انسان‌ها از گرداب ضلالت و جهالت و اصلاح جوامع و کاستن از مشکلات عدیده، باید سازوکارها و شیوه‌های مختلفی به کار گرفته شود و از ابزار و امکانات مناسبی استفاده گردد. در عصر ظهور از همه امکانات و مکانیسم‌های ممکن برای به‌سازی اخلاق و پاک‌زستی انسان و ایجاد محیط سالم و متعالی بهره‌گرفته

خواهد شد و این در پرتو عنایات الهی و شخصیت، قدرت و درایت ویژه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ممکن خواهد بود. در این قسمت سازوکارها و مکانیسم های برگرفته از روایات و منابع دینی، ذکر می شود:

1. شکوفاسازی عقل فردی و جمعی

مهم ترین مکانیسم رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی، توجه ویژه دین به شکوفا کردن عقل و خرد آدمی و بالا بردن سطح دانایی و روشن بینی او. پس نخستین و اساسی ترین مکانیسم، شکوفایی بعد فکری و عقلی انسان ها است.

عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف بنیادین اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفا سازی و تربیت این موهبت ارجمند الهی، رسالت تمامی ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

اسلام، به عقل و تعقل بسیار اهمیت داده و تربیت اخلاقی را به نوعی تربیت عقلانی و بازپروری قوه استدلال می داند. فلاسفه و متکلمان شیعی - از جمله شیخ طوسی، شیخ مفید، فارابی، بو علی سینا و... - بر این باورند که عقل آدمی، توان شناسایی حسن و قبح افعال را داراست و عقلی دانستن حسن و قبح را نیز به این معنا می دانند که عقل آدمی، می تواند در ابتدا به حسن و قبح عملی پی ببرد.

محتوای برخی از روایات، این است که اساساً زیربنای اخلاق، وابسته به عقل و خرد است؛ زیرا عقل است که آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می دارد و او را به پاکی گزینی و روشن بینی ایمانی و اخلاقی دعوت می کند. به عبارت

دیگر عقل همانند پیامبر بیرونی است که انسان ها را از ارتکاب اعمال زشت باز می دارد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «العاقل من تورع عن الذنوب و تنزه من العیوب» ؛ «خردمند کسی است که خود را از گناهان بر حذر داشته، خود را از عیوب پاک سازد.» و نیز:

«العاقل من قمع هواه بعقله» ؛ «خردمند کسی است که در پرتو عقلش، بر هواهای نفسانی پیروز گردد.»

با توجه به سخنان امام علی (علیه السلام) عقل عبارت است از: نیروی تشخیص و ادراک حق و باطل در «قلمرو نظر» و خیر و شرّ در «قلمرو عمل» از یک سو و بازدارنده از اعمال گناه، و هدایت کننده به اعمال صالحه از سوی دیگر.

پس برای برخورداری از روحیات متعالی و اخلاقی در درجه اول باید به پرورش خرد و عقل پرداخت. طبیعی است وقتی علت، پرورده باشد، معلول نیز قوی تر و استوارتر به وجود خواهد آمد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«دعامة الانسان العقل و العقل منه الفطنة و الفهم الحفظ و العلم» ؛ «ستون وجودی انسان، عقل است و هوشمندی و فهم و حفظ و دانش از عقل سرچشمه می گیرند.»

وصول به کمالات اخلاقی در پرتو نیروی خرد و عقل امکان پذیر است و هر مقدار عقل دچار رکود گردد، به همان نسبت امکان رشد اخلاقی ممتنع خواهد بود. رسول خدا در روایتی می فرماید:

«انما یدرک الخیر کله بالعقل» ؛ «همانا همه نیکی ها و کمالات در پرتو عقل عاید انسان می گردد.»
البته آنچه در امر تربیت عقلانی از اهمیت برخوردار است، بذل توجه به پرورش عقل الهی است؛ چرا که انسان سعادت مند در

مکتب اسلام، کسی است که علاوه بر تربیت یافتن در عقل معاش، عقل معاد نیز در وی رشد یابد. به نظر مرحوم نراقی، عقل برترین قوه وجود آدمی است و با پیروی از آن است که دیگر قوا تعدیل شده و به فضایل مربوط دست می یابند.

البته در عین حال که بر عقل تأکید فراوان شده، به تزکیه درون و تحولات درونی نیز توجه گشته است؛ یعنی در امر تربیت اخلاقی، باید به تحوّل و پاکی درونی نیز توجه داشت. قرآن هر گاه از هدایت بشر صحبت می کند؛ این هدایت، بیشتر هدایت درونی، قلبی و شهودی (الهامی و ایجابی) است. برای مثال در جایی می فرماید:

«و یزید الله الذین اهتدوا هدی؟» خداوند هدایت آنهایی را که هدایت یافته اند، افزون خواهد نمود.»

این شهود از منظر اسلام، به معنای تحولی درونی و باطنی است که فرد را به یک منشأ متعالی (خداوند) وصل می کند و آدمی را واجد دریافت الهامات و مکاشفات دینی و مذهبی می نماید.

در روایت بسیار قابل توجهی، به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر - که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود - اشاره شده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم»؛ «وقتی قائم قیام کند، دست (عنایتش) را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهمشان بالا می رود (کامل می گردد)».

علامه مجلسی در مرآة العقول درباره این روایت می گوید:

«ضمیر در «یده» یا به خداوند بر می گردد و یا به قائم و در هر دو حال این

سخن کنایه از بخشندگی و مهربانی، یا قدرت و تسلط می باشد و این دومی احتمالش بیشتر است».

به نظر می رسد این جمله، کنایه از تربیت امت اسلامی توسط امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد و تعبیر از «رؤوس» (سرها)، به آن دلیل است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می دانند و دست بر سر نهادن کنایه از اقناع و تربیت است و فرقی نمی کند که خداوند مربی باشد و یا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ زیرا قانون مهدوی، همان قانون الهی است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلند مرتبه می باشد. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب تربیت - که عبارت از گرد آمدن عقل ها و تکامل اندیشه ها است - به بار می نشیند.

منظور از گرد هم آمدن عقلها، توافق بر عقیده ای واحد و برنامه قانون واحد می باشد. آن طور که به سختی می توان، تصور کرد بین دو نفر که در تفکر کلی دولت جهانی مهدوی ذوب شده اند، اختلافی درگیرد، به ویژه زمانی که امت و بشریت به درجه ای از کمال برسند که افکار عمومی آنها «معصوم» گردد و همنوایی و اتفاق در کارها بسیار آسان شود. مراد از تکامل اندیشه ها (کملت به احلامهم)، رشد یافتگی هر چه بیشتر انسان ها است. این تعبیر به جنبه خیرخواهانه انسان باز می گردد؛ همان جنبه ای که نخستین مرحله آن عدالت فردی و بالاترین مرحله اش «عصمت» است که جامعه بشری سرانجام به آن خواهد رسید.

این نتیجه در هر دو جنبه علمی و روانی، موجب پدید آمدن بینش و بیداری در دولت و جامعه مهدوی می شود؛ همان بینشی که در ژرفای آن، جز برای کسانی که در آن

عصر زندگی می کنند، ممکن نیست و ما نیز تنها عناوین کلی آن را می شناسیم. پس دست نهادن بر سر بندگان خدا، به معنای تربیت و اعتلای اندیشه ها و افکار و عواطف انسان ها است که اگر همراه با رشد اخلاقی و تزکیه و تربیت صحیح باشد در انسان «بصیرت اخلاقی» ایجاد می کند و او را به سرمنزل مقصود رهنمون می سازد. پرورش خرد و اندیشه آدمی (تربیت عقلانی) و بالابردن سطح دانایی و بصیرت او، مکانیسمی تأثیرگذار و با ارزش در رشد و شکوفایی معنوی او است که بر اساس روایات در عصر ظهور محقق خواهد شد.

2. فرهنگ سازی جامع

عصر ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت های گسترده فرهنگی است؛ یعنی، بعضی از مشکلات و کاستی های جامعه، از طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی)، قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیشتر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان ها به عمق و زشتی مفسد اخلاقی و کژتابی های فکری و عملی پی می برند و از آلودگی ها بیزار می گردند و این تنها در سایه ترویج و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ یعنی، فرهنگ سالم دینی در همه سطوح گسترش می یابد و ماهیت امور فرهنگی می شود.

در روایتی می فرماید:

«یدعوا الناس الی کتاب الله و سنة نبیه...»؛ «مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و... دعوت می کند.»
و نیز:

«يظهر على الثقلين و لا يترك في الارض الا دينين» ؛ «بر ثقلین (انس و جنس) پیروز می شود و ریشه پستی و انحراف را از روی زمین بر می دارد».

این فرهنگ سازی جامع، همان اصلاح گری اخلاقی و الهی است که جامعه و انسان ها را از فساد و انحطاط فرهنگی به دور می سازد:

«ان يصلح امة بعد فسادها» ؛ «مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مردم را بعد از تباهی شان اصلاح می کند».

3. نفوذ معنوی (مکانیسم ولایت تکوینی)

این نفوذ و اثرگذاری ژرف و درونی، بر اساس ولایت هدایت و پرورش معنوی امام معصوم (علیه السلام) صورت می گیرد. هدایت معنوی و ارتقا و پرورش فرد و جامعه، بر عهده پیامبران و امامان است (جعلناهم ائمة يهدون بأمرنا) و مستلزم اختیارات ویژه و قدرت نفوذ درونی و سلطه و ولایتی خاص است که بوسیله آن، احیای دل های مرده و زنگار گرفته و ارتقای ارواح و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان ها، برای امام میسر می گردد.

در شرایط سختی که موانع و مشکلات فراوانی فراروی مصلحان الهی قرار دارد، ناگزیر حکمت الهی ایجاب می کند که امام از قدرت ویژه ای برخوردار باشد تا بتواند علی رغم ظلمات، موانع و حجابها، از یک سو در عمق جان های مرده و وجدان های خفته و فطرت های زنگار گرفته نفوذ کند و در آنها تصرف نموده و تحول ایجاد کند و از سوی دیگر در وجدان و تفکر عمومی جامعه، روح و حیات جدید بدمد و فرد و جامعه را در سیر تکاملی قرار دهد.

آن گونه که عیسی عمل می کرد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در ساختن یاران و بسیج دل ها و ارواح و احیای

جامعه اسلامی صدر اسلام و نیز امیر مؤمنان (علیه السلام) در تربیت نخبگان و خواص اصحابش و ایجاد شخصیت های استثنایی برای تحولات بنیادین جامعه و تاریخ و... به کار می گرفتند. نمونه های شگفت انگیز این نوع تصرف و نفوذ در دل ها و ارواح، در زندگی امامان معصوم - به خصوص امام حسین (علیه السلام) - فراوان دیده می شود و در عصر ظهور و به دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به اوج خود می رسد. این برترین مکانیسم تغییر و تحول درونی و در راستای رشد فکری و اخلاقی انسان ها است؛ چنان که روایت امام باقر (علیه السلام) به صراحت آن را تأیید می کند:

«اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم»؛ «چون قائم ما قیام می کند دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را کامل می کند».

در روایت دیگری آمده است:
«وضع يده على رؤوس العباد و فلا يبقى مؤمن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد...»؛ «... و دستش را بر سر بندگان خدا می نهد و دل هر مؤمنی از پاره های آهن محکم تر می شود...».

البته همه این تغییرات با اراده و نظر خاص الهی همراه است و حتی در بعضی از روایات، عنایت ویژه الهی در بعضی از امور مطرح شده است:

«... يمسح الله بطونهم و ظهورهم فلا يشتمه به عليهم حكم»؛ «... خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها (گروه همراه قائم) می کشد؛ دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی نماید».

4. پالایش نفوس (تطهیر و تزکیه ناپاکی های درونی)

پالایش درون در قرآن، با عنوان «تزکیه» و «تزکی» مطرح شده است. این دو از نظر لغوی به معنای پاک نمودن و یا پاک شدن از آنچه که باید از آن پاک شد و از نظر اصطلاحی، پاکیزه ساختن نفس از شرور و آلودگی ها است. بزرگ ترین هدف پیامبران، تهذیب و تزکیه نفوس انسانی بوده است. آنان آمدند تا نفوس انسان ها را از رذایل و اخلاق زشت و صفات حیوانیت پاک و منزه سازند و فضایل و مکارم اخلاقی را پرورش دهند. آنان آمدند تا به انسان ها درس خودسازی بیاموزند و در طریق شناخت اخلاق زشت و کنترل و مهار امیال و خواسته های مخرب نفسانی، یار و مددکارشان باشند و با تحذیر و تخویف، نفوسشان را از بدی ها و زشتی ها پاک و منزه سازند. در اسلام تحذیرها و کیفرهایی که برای اخلاق زشت بیان شده، از سایر اعمال کمتر نیست. پالایش نفوس؛ یعنی، سوق دادن انسان ها به خود سازی، کسب فضایل اخلاقی، ریشه کنی گناهان و قرار دادن در میدان جهاد اکبر و ریاضت های شرعی و پاکسازی قلب از خود خواهی، هوس بازی، قساوت و معصیت.

عصر ظهور به راستی، دوران تزکیه و تطهیر نفوس است؛ هم با برنامه های پیامبران امام زمان و هم با آگاهان و سوق دادن مردم به آن. در روایتی طهارت انسان ها در آن دوران چنین مطرح شده است:

«و فی ایام دولته تطیب الدنيا و اهلها» ؛ «در دوران حکومت او، دنیا پاکیزه شده و اهل دنیا (مردم) ظاهر و نیک می گردند».

و نیز:

«لذهبت الشحاء من قلوب العباد...»؛ «کینه ها و دشمنی ها از دل مردم بیرون می رود...».

«یفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاً»؛ «قلعه های گمراهی و دل های غفلت گرفته را، باز می کند».

روایت اصلاح امت بعد از فسادشان (ان يصلح امة بعد فسادها)، نیز می تواند به همین پالایش انسان ها از فساد اشاره داشته باشد.

5. مانع زدایی و تغییر ساختارهای معیوب و ویرانگر فرهنگی

خودکامگی، فسادگری، هواپرستی، غفلت، استکبار، شیطنت و... موانع و سدهای بزرگی در راه رشد و تعالی انسان ها است و تا این موانع وجود داشته باشد، امکان رشد و بالندگی معنوی برای انسان ها فراهم نیست. موانع رشد و تعالی انسان ها در چند بعد قابل شناسایی است:

الف: بعد فرا انسانی؛ مهم ترین پاسخ برای شکوفایی انسان و رسیدن او به قرب و بندگی خداوند متعال، شیطان و اعوان و انصار او در گمراه‌گری، اغواگری و افسادگری است. تا این منشأ اصلی آلودگی از بین نرود، بسیاری از جنایتها، خیانتها، حق‌کشی‌ها و معصیت‌ها و عبودیت‌های غیر الهی باقی خواهد ماند و با دفع او، وسوسه‌گری‌هایش نیز از بین خواهد رفت و این تنها در عصر ظهور و به دست حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود:

«دولة ابليس الى يوم القيامة و هو يوم قيام القائم»؛ «حکومت (و سلطه) ابلیس تا روز قیامت است و آن، روز قیام قائم ما است».

وهد بن جمیل می گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: اینکه خداوند به

شیطان فرمود: **«انک من المنتظرین الی یوم الوقت المعلوم؟»**، این وقت معلوم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود:

«خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی [قائم قیام می کند]، به مسجد کوفه می رود. در آن هنگام شیطان - در حالی که با زانوان خود راه می رود - به آنجا می آید و می گوید: ای وای بر من از امروز!! پس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می رسد» .

ب. بعد ساختاری؛ بسیاری از ساختارها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی نه تنها برنامه های بایسته و شایسته هنجاری و تربیتی ندارد؛ بلکه یا به طور ناقص و معیوب یک سری آداب و رسوم خشک را ترویج می کنند یا اینکه ایده های ناسالم و رویکردی شالوده شکن فرهنگی دارند و یا خود کانون فساد و تباهی اخلاقی هستند.

با حذف و تغییر این ساختارهای ضد فرهنگی و نهادهای مشکل زا و اصلاح برنامه ها و رویکردهای فرهنگی و نابودی کانون های فساد، می توان امیدوار به حل بعضی از کاستی های جوامع بود، همان گونه که در دوران ظهور چنین خواهد شد. روایات در این باره می گویند:

«لیعزلن عنکم امراء الجور و لیطهرن الارض من کل غاشی»؛

«حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر نیرنگ بازی پاک می سازد» .

«یفتح مدائن الشرک»؛ «کانون های شرک را می

گشاید» .

«إذا قام القائم ذهبت دولة الباطل»؛ «زمانی که قائم

قیام کند، دولت باطل و فاسد از میان می رود» .

ج. بعد انسانی؛ پاره ای از آلودگی ها و ناهنجاری های جامعه، ناشی از فعالیت افسادگران و شیاطین انسی است؛ اشرار و ملحدانی که تمام همت خود را مصروف ستیزه با دین، هنجار زدایی، باطل‌گرایی، ترویج فساد و فحشاء، دنیاگرایی، منفعت‌گرایی خشونت‌آمیز و... دارند و کانون ها و رسانه های وابسته به آنها نیز، مرکز اشاعه منکرات و ولاابالی‌گری هستند. با حذف یا اصلاح این طراحان فساد و تباه‌گران، جوامع رو به اصلاح و پاکی خواهند رفت؛ امری که به یقین در عصر ظهور اتفاق می افتد:

«... تهلك الاشرار و تبقی الاخيار» ؛ «اشرار و بدان نابود می شوند و نیکان و اخیار باقی می مانند».

و «ببیر به کل جبار عنید و یهک علی یده کل شیطان مرید» ؛ «به دست او هر جبار عنودی نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد».

6. ارتقای نهادی (شکوفایی فطرت انسانی)

همه انسان‌ها، بر سرشت پاک و فطرت الهی به دنیا می آیند و هر چند دارای غرایز و نیروهای بهیمی هستند، اما ملکات انسانی و نیروهای قدسی آنان قوی تر و ماندگار تر است. اگر انسان تحت تربیت صحیح قرار گیرد و دچار اغواگری و شیطنت ابلیس نشود، توانایی رشد و بالندگی روحی و معنوی فوق العاده ای دارد. پس باقی ماندن بر فطرت پاک یا بازگشت به این سرشت و سیرت الهی، بایسته ترین راه برای رسیدن انسان به کمال و تعالی واقعی، رشد روز افزون و شکوفایی واقعیت های انسانی است. این اصل مسلم، رکن پایدار اندیشه مهدویت و از مکانیسم های مهم تربیتی، برای خارج کردن انسان از حالت بهیمی و

مادی محض، به اوج «طهارت» و «قدوسیت» است:

«... حتی یكون الناس علی مثل امرهم الاوّل لا یوقظ نائماً و لا تهرق دماً»
؛ «مردم به فطرت خویش باز می گردند، نه خونی به ناحق ریخته می شود و نه خوابیده ای را بیدار می کنند».
آنچه در «ارتقای نهادی مهم است»، خروج انسان از زندگی سطحی، نازل و فرومایه و فعال سازی استعدادهای درونی او است.

6. هنجار پذیر کردن انسان (اخلاقی کردن رفتارها)

هنجار پذیری، فرآیندی است که منجر به انتقال آموزه های اخلاقی و مکارم انسانی و تثبیت آنها در افراد می شود. در این فرآیند (همچون جامعه‌پذیری)، ارزش های اخلاقی تبیین و تشریح می گردند و ضمن آگاه کردن انسان ها از آنها، زمینه های علاقه قلبی آنان و کشش درونی به آنها را فراهم می سازند. مهم ترین ویژگی هنجارپذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است؛ یعنی، مزین شدن به آرایه های ارزشی و پایبندی معرفت‌مدارانه به آنها. مهم ترین برنامه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حاکمیت ارزش های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم در این زمینه است:

«بشیر بالتقی و یعمل بالهدی...» ؛ «تقوا و پرهیزگاری را مطرح می کند و بر اساس هدایت گری رفتار می کند».

«دعاهم الی حقه و ان یسیر فہیم بسیرة رسول الله و یعمل فہم بعمله» ؛
«... او مردم را به حق (راه حق) فرا می خواند و به سیرة پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان مردم رفتار کرده و عمل او را مبنا قرار می دهد».

8. کنترل و نظارت جامع

برای اینکه بتوان رفتار و پندار انسان ها را دگرگون کرد و آنها را در مسیر اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد، باید برنامه ای پایدار و اثرگذار برای او ارائه نمود و در ضمن آن، نظارت جامع و کاملی بر رفتارها و هنجار شکنی های وی داشت. علاوه بر این باید بر حسن اجرای برنامه های تربیتی و اصلاحی، مراقبت جدی داشت و در صورت ضرورت، از مکانیسم «انذار و تخویف» و «تنبیه» استفاده کرد. همچنین در اجرای دستورات دینی (در زمینه های مختلف)، جدیت به خرج داد و در برابر طغیان و قانون شکنی کوتاه نیامد.

در صورتی که برنامه های فرهنگی، تحت انضباط و و نظم دینی قرار گیرد، بسیار مؤثر و کاربردی خواهد بود. این نظارت جامع برای هدایت و رهنمونی انسان ها به صلاح و تقوا و جلوگیری از هنجار شکنی و افسادگری در عصر ظهور، با ظرافت خاص و برنامه ای فراگیر صورت خواهد گرفت:

«ينصب له عمودٌ من نور في الارض الى السماء يري فيه اعمال العباد» ؛
«برای امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشريف) عمودی از نور از زمین تا آسمان، نصب می شود که اعمال بندگان را در آن می بیند».

«هنگامی که امور به صاحب امر (عجل الله تعالی فرجه الشريف) منتهی می شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او پر می کند و همه نقاط مرتفع جهان را برای او هموار می سازد تا همه کرة خاکی، همچون کف دست او، در افق دید وی قرار گیرد (رفع الله تعالی له كل منخفض...). اگر یکی از شما، مویی در کف دست داشته باشد، مگر ممکن است از دیدن آن ناتوان باشید».

این نظارت جامع و فراگیر منجر به اجرای واقعی و دقیق حدود الهی بر روی زمین می شود:

«لا یعصى الله عزوجل فی ارضه و یقام حدود الله فی خلقه» ؛

«خداوند در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد».

«... لا یقرع احد فی ولایتہ بسوط الا فی حد...» ؛ «در دوران ولایت او جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی مورد ضرب قرار نمی گیرد».

9. درمان بیماری های روحی

همان گونه که اشاره شد، منشأ تمام اعمال، حرکات، گفتارها و خوبی ها و بدی های انسان، «نفس» است. اگر نفس اصلاح شد، دنیا و آخرت انسان تأمین و آباد می شود و اگر به فساد کشیده شد، منشأ بدی ها بوده و اجتماع را از نظم معنوی و سامان بهینه دور می کند.

آفت ها و عیوب روحی و معنوی (شرور)، دارای اقسامی است:

الف. آفت ها و عیوب اعتقادی؛ مانند: کفر، نفاق، شرک، شک، جهل، ریا و... .

ب. آفت ها و عیوب عاطفی؛ مانند: یأس، سستی، بی حالی، غرور، فریفتگی، فخر، حسرت و... .

ج. آفت ها و عیوب رفتاری؛ مانند: دروغ، غیبت، تهمت، تجسس، استهزا و... .

هر فتنه، فساد، خیانت و جنایتی، از هر کسی دیده می شود، سببش یک نوع بیماری روانی است که او را وادار به کردار غیر انسانی نموده است. انواع تبه کاری ها، خونریزی ها، دزدی ها، بی بند و باری ها و انحراف های جنسی، آلودگی ها به انواع فحشا، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، بر هم خوردن اساس خانواده ها و جدایی ها، قساوت ها و خشونت ها، خودکشی ها و... همگی

در اثر ناسالمی روان و کمبود انسانیت است. پس باید درباره بهداشت روانی بشر، کاری کرد. همان‌طور که انسان در بیماری های جسمی، محتاج درمان است، در دفع امراض روحی نیز به معالجه و رجوع به اخلاق محتاج تر است؛ چه اینکه بیماری روح انسان را از رسیدن به لذت ابدی و سعادت سرمدی باز می‌دارد.

حضرت علی (علیه السلام) درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«... طبیب دَوّار بَطْبَهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عَمِيٍّ وَ أَذَانِ صَمٍّ وَ السَّنَةِ بِكُمْ، مَتَّبِعْ بَدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» ؛ «او طبیبی است دَوّار (سیار) که با طب خویش همواره به گردش می‌پردازد. مرهم هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم‌ها، ابزارش را گداخته است... برای قلب‌های نابینا، گوش‌های ناشنوا (از حق) و زبان‌های گنگ با داروی خود در جست‌وجوی بیماران فراموش‌شده و سرگردان است». این درست همان کاری است که مصلح کل بشر انجام خواهد داد:

«سَلِكْ بِكُمْ مَنَاجِجَ الرَّسُولِ فَتَدَاوِيْتُمْ مِنْ الْعَمَى وَ الصَّمِّ وَ الْبِكْمِ» ؛ «شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی (بیماری های روحی) نجات می‌دهد».

و نیز:

«يَفْتَحُ... قُلُوبًا غَفْلًا» ؛ «دل‌های بسته (قساوت گرفته) را می‌گشاید».

10. نهادینه کردن آموزه های بنیانی

بر اساس این سازوکار، برای اینکه انسان بتواند اعمال و رفتار درست و با اعتدالی بروز دهد، باید زیربناهای فکری و معرفتی‌اش استوار و فخیم گردد؛ یعنی، تا انسان شناخت درست و باور عمیقی نسبت به مبانی اعتقادی خود (به خصوص توحید)، نداشته باشد و آنها را با دل و جان نپذیرد، کمتر هنجار پذیر شده و به سمت کمالات واقعی خود حرکت می‌کند. پس رشد فکری و اخلاقی بشر، مترتب بر تعمیق باورهای دینی و آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود و حاملان وحی (انبیاء) و راهبران طریق (امامان) است. همان گونه که مهم ترین برنامه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، جایگزینی توحید، به جای شرک و بنیاد نهادن تمدن توحیدی بود؛ آن هم با تغییر در باورهای اعراب جاهلی. در عصر ظهور نیز تقویت و بنیان های فکری و اعتقادی مورد توجه خاصی خواهد بود:

«یدعو الناس الی کتاب الله و سنة نبیه و الولاية لعلی بن ابیطالب و البراءة من عدوه» ؛ «مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی طالب و بی‌زاری از دشمنان او دعوت می‌کند».

«لا ینقی فی الارض الا نودی فیها شهادة لا اله الا الله» ؛ «هنگامی که او قیام می‌کند، زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه گلبانگ توحید در آن بلند گردد».

11. تعلیم حکمت قدسی

«حکمت» عبارت است از: معرفت لازم برای شناخت و دریافت اصول و قواعد کمال در عرصه دنیا و سرای ابدیت و به کار بستن آنها در مسیر حیات معقول. آیات قرآنی، حیات با حکمت را (که هدف از بعثت پیامبران تبلیغ آن بوده است)، از آن خدا و حیات طیبه تعبیر نموده است؛ بلکه آن را حیات حقیقی نامیده است:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؟ ؛

«هرکس، از مرد یا زن، کاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک، زنده خواهیم داشت».

نیروی علم، خیر و صلاحش در این است که به آسانی میان گفتار دروغ و راست، عقاید حق و باطل و کارهای زشت و زیبا فرق بگذارد و چون این نیرو به دست آمد، ثمره حکمت از آن حاصل می شود که سرچشمه اخلاق نیکو است و همان است که خدا درباره اش فرموده است: «و من یؤت الحکمة، فقد اوتی خیراً کثیراً؟» «به هر کسی حکمت داده شده، خیر فراوانی به او اعطا گشته است». نیروی خشم حسنش نیز در این است که انقباض و انبساطش به اندازه ای محدود شود که حکمت اقتضا دارد. همچنین شهوت، خیر و صلاحش در این است که به فرمان حکمت (عقل و دین) باشد و... در این رویکرد می بینیم که حکمت جایگاه ویژه ای در رشد فکری و اخلاقی انسان دارد و نوری الهی است که بر دل مردان الهی متجلی می شود و منجر به بصیرت می گردد (درجه بالای حکمت، بصیرت است).

بدین جهت «تعلیم حکمت قدسی» بارزترین ویژگی عصر ظهور است تا مردم در پرتو آن، پاک‌گزین و خیرگرا شوند و از نیروی دانش

و خرد، در جهت نورانیت و معنویت درون استفاده کنند.

در روایات آمده است:

«تؤتون الحکمة فی زمانه...» ؛ «در زمان ظهور، به

مردم حکمت عطا می شود».

و «یملأ الله عزوجل به الارض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها و علماً

بعد جهلها» ؛ «خدای عزوجل به وسیله او، زمین

را پس از تاریکی آن از نور آکنده می

سازد و پس از ستم آن، از داد پر می

نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از

دانش مالمال می کند».

این حکمت آموزی باعث درمان و ریشه کنی

جهالت و نادانی و فزونی علم و دانایی می

شود:

«او مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله و

سلم) نشانه های جاهلیت را از بین می برد

(کما هدم رسول الله امر الجاهلیة)».

به راستی «جهل» سرچشمه و منشأ بسیاری

از آفت ها و رذایل است؛ زیرا بدون معرفت

و دانایی، نخستین شرط سلامت عمل، محقق

نمی شود و آفت ها و رذایل اخلاقی از جهالت

و نادانی سرریز می گردد. امری که در عصر

ظهور، معکوس شده، شکل درست و طبیعی خود

را پیدا می کند (جهالت ها از بین می

رود).

12. بازسازی هویت و منزلت اصیل

انسان، دارای منزلت و مقامی والا و

ستودنی است؛ منزلتی بس عظیم و شکوهمند

که متأسفانه با کمترین کژتابی و اعوجاج

اخلاقی و نفسانی، از آن فرو می افتد و

هویتش را گم می کند. در دایرة هستی،

انسان جایگاه ویژه ای دارد. این دایره

از انسان و با انسان آغاز شده و با

انسان، به انسان باز می گردد. شیخ اشراق

می نویسد:

انسان موجودی قدسی، صاحب علم و اراده و فناپذیر است. او از عالم علوی به این عالم سفلی سفر کرده و به زندان گرفتار آمده است. او موجود برگزیده خداوند است و لباس کرامت الهی را بر تن دارد. او در دوران حیات باید کرامت خویش را ارج نهد و پاس بدارد و از هر چه به این کرامت لطمه می زند، بگریزد. صداقت، عدالت، ایثار و مانند آن باعث بقا و ارتقای این کرامت است و دنیا طلبی، خود بینی، ذلت و اسارت در چنگال غضب و شهوت، موجب زوال این کرامت است.

کرامت و عزت نفس، نقطه ای است که اسلام، برای احیای اخلاق انسانی و سوق دادن انسان به سوی رشد و تعالی، بر آن تأکید کرده است. کرامت نفس، پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی است؛ یعنی، محترم شمردن نفس برای دوری از گناهان و مفساد؛ چنان که مولا علی (علیه السلام) می گوید:

«آن که در خود احساس کرامت و بزرگواری کند، مخالفت با شهوات حیوانی برای او آسان می گردد».

پس اگر انسان بتواند عزت نفس و کرامت خود را حفظ کند، هم می تواند به آن مقام و منزلت واقعی دست یابد و هم هویت و ماهیت اصیل خود را بیابد. این امر در عصر ظهور، محقق شده و انسان کرامت یافته، به اوج منزلت خود می رسد:

«تعظم الامة و يعزهم» ؛ «مردم بزرگ داشته شده، و عزت می یابند» و «یخرج الذل من اعناقکم» ؛ «خداوند به وسیله او، ذلت را از گردن های شما بر می دارد».

13. تطهیر و تنویر فضای زیست

انسان در محیطی زندگی می کند که هم بعد مادی دارد و هم جنبه فرامادی و ملکوتی. آنچه که او با دیده ظاهر بین مشاهده می کند، زندگی فرو بسته دنیایی است؛ با آرایش ها و آرایش های متعدد و آنچه که او را از حقیقت وجودی اش و آن فضای معنوی و ملکوتی دور می سازد (و در فضای آلوده و ظلمانی قرار می دهد)، توجه وافر به مادیات، نفسانیات و وهمیات است. در واقع جامعه آلوده، جامعه ای است آکنده از امواج منفی و ویرانگر، افکار و اندیشه های آلوده و کشنده، رویکردهای شهوانی و حیوانی، انواع تحریکات و فریبایی های جنسی و... در واقع انسان - به خصوص در عصر حاضر - در فضای ظلمانی و زهرآگین زندگی می کند که بر روح و روان و فکر او اثر منفی و مخربی می گذارد (مستقیم و یا غیر مستقیم).

برای رهایی ذهن و روان انسان ها از این سموم روحی و مغناطیس های ضد فرهنگی، باید فضا را پاک کرد و آنان را در یک محیط امن فرهنگی و جامعه نورانی قرار داد. در این صورت است که انسان می تواند در یک محیط سالم (هم در ظاهر و هم در باطن)، به پرورش و شکوفایی خود بپردازد و جامعه پاک اخلاقی داشته باشد. روایات تصویر بسیار زیبایی از این طهارت و پاکی محیط و نورانیت جهان در عصر ظهور ائمه می دهند:

«بملاً الارض عدلاً و قسطاً و نوراً و برهاناً...» ؛ «زمین را از عدل و داد و نور و برهان آکنده می سازد».

«اذا قام اشرف الارض بنور ربها...» ؛ «وقتی که قیام می کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود

و بندگان به نور خورشید نیازی نخواهند داشت».

«تطیب الدنيا و اهلها فی ایام دولته» ؛ «در روزگار او، دنیا پاکیزه می شود و اهل آن نیک و طاهر) می گردند».

«یَطْهَرُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ» ؛ «خداوند به وسیله مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زمین را طاهر و پاک می گرداند».

14. برپاداشت سیاست فاضله

«امامت» در اعتقاد شیعه، پیشوایی، زعامت و ولایت چند بعدی شخص معصوم است که از سوی خداوند، به این مقام منصوب شده است. این یک مقام والای معنوی و دینی است که علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد. در واقع سیاست و حکومت داری، می تواند سه گونه باشد: سیاست الهی، سیاست شیطانی، سیاست صوری (روز مره). سیاست شیطانی، بیشتر برنامه ها و خط مشی ها را در جهت از خودبیگانگی و جهالت انسان ها و غرق کردن آنها در تباهی، فساد و خوش گذرانی و غفلت قرار می دهد و منشأ بسیاری از جنایت ها و رذالت ها و جنگ ها است. سیاست صوری، برنامه های عادی و معیشتی حکومت ها است که به شکل های مختلف، بیشتر در صدد اداره امور روز مره بشر و تکیه بر جنبه های مادی و ظاهری زندگی است و نه تنها کاری با رشد و بالندگی معنوی مردم ندارد؛ بلکه گاهی منشأ ناراستی های اخلاقی نیز می باشد. سیاست الهی، همان سیاست فاضله است که علاوه بر توجه به امور معیشتی و دنیوی و ارائه راهکارهای مناسب جهت ایجاد تعادل و پیشرفت در این زمینه ها، بیشتر به ابعاد معنوی و روحی انسان ها نظر دارد و به هدایت، تربیت و رشد همه جانبه و

سعادت واقعی آنان همت می‌گمارد این سیاست فاضله، همان امامت است که به قول خواجه نصیر الدین طوسی، «غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت».

بر این اساس حکومت وسیله ای برای برپاداشت فضایل و خیرات عمومی است و جهت گیری کلی آن، به سوی قرب الهی و تربیت نفوس انسانی است. از آنجایی که بسیاری از مراکز فرهنگی، اجتماعی و علمی در دست حکومت قرار دارد؛ این نهاد می‌تواند بیشترین نقش را در اصلاح یا افساد جامعه ایفا کند و تا حکومت‌ها و حاکمان اصلاح نگردند، امکان هیچ‌گونه پیشرفت و تعالی وجود ندارد. بدین جهت نگارنده در تبیین دولت مهدوی، آورده است:

دولت اخلاقی مبتنی بر نظام امامت که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه‌ها، به سمت رشد فکری و اخلاقی و کمال مطلوب انسانی هدایت و رهبری می‌کند و باورها و رفتارهای مردم را اصلاح می‌نماید . این سیاست الهی، استمرار برنامه پیامبران - به خصوص نبی مکرم اسلام و عترت پاک او - است؛ چنان که آن حضرت می‌فرماید:

«المهدی یقفو اثری لا یخطیء» ؛ «مهدی روش من را دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود».

«یعمل بسنتی و ینزل الله البرکة» ؛ «به سنت من رفتار می‌کند و خداوند برکت را بر او نازل می‌فرماید...».

«اذا قام... سار بسیرة علی» ؛ «زمانی که قائم قیام کند، بر سیرة علی (علیه السلام) عمل می‌کند».

15. نقش و کارکرد هنجار صالحان و پاکان

وجود انسان های فرهیخته، پارسا، عالم و شاهنده در میان مردم و حضور پر رنگ آنان در اجتماع و به دست گرفتن امور فرهنگی، علمی و حتی سیاسی، موجب رشد و ارتقای آن جوامع و تربیت صحیح نفوس است. اینان الگوهای عملی مردم، معلمان و مربیان اخلاق، راهبران دل ها و عقل ها به سوی ایمان و معرفت و جلب کننده برکات و حجت های الهی هستند؛ مانند پیامبران، امامان، دانشمندان مهذب، عارفان و... تأثیرات مثبت و سازنده حضور کیفی و کمی آنها در جوامع و کارآیی آنان در اصلاح گری و انسان سازی، به حدی است که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

«هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرشُدُهُ» ؛ «آن کس که فرزانه ای ارشادگر ندارد، هلاک خواهد شد». انسان همواره به مربی و الگو نیازمند بوده و برای شکل دادن به شخصیت خود، نمونه و سرمشق می طلبد.

وجود این نمونه های الهی، هم بر نورانیت جوامع می افزاید و هم نورانیت دل ها را فزونی می بخشد و نقش مفسدان و انسان های اهریمنی را کم رنگ می سازد. هر اندازه مربیان انسان، واجد کمالات و الا باشند، به همان اندازه می توانند نقش مثبت و کارگشایی را در رشد فکری و اخلاقی مردم ایفا کنند؛ چنان که پیامبر اکرم و امامان معصوم (علیهم السلام) ، این اثرگذاری معنوی و روحی را در حد اعلای آن داشتند و در عصر ظهور نیز امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و انسان های بسیار وارسته و برگزیده همراه او، چنین نقش پویا و مانایی را ایفا خواهند کرد. بازگشت پیامبر صالح خدا عیسی مسیح (علیه

السلام)، حضور حضرت خضر و الیاس، رجعت مالک اشتر، سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه انصاری، اصحاب کهف، یاران موسی و... بی‌حکمت نیست و خبر از تحولات بسیار گسترده و شگفت آوری می‌دهد و نقش بارز مردان الهی را در تطهیر فضای جامعه و انسان‌سازی نشان می‌دهد.

علاوه بر اینها انسان‌های صالح و شایسته‌ای نیز جزء یاران خاص امام و از گلچین‌های الهی برای یاری او و راهبری مردم هستند و ایشان به عنوان حاکمان جهان و مسؤولان سیاسی و فرهنگی، امور تعلیم و تربیت جهانی را سامان می‌دهند:

«لہ رجال الہیون یقیمون دعوته و ینصرونہ ہم الوزراء لہ یتحملون اثقال المملکة عنہ و یعینونہ علی ما قلده اللہ» ؛ «گروهی از مردان الهی، دور او گرد می‌آیند، دعوتش را سرپا نگه می‌دارند و او را یاری می‌کنند. آنان وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را بر عهده می‌گیرند و او را در مسؤولیت بزرگی که خداوند به عهده‌اش گذاشته، یاری می‌کنند».

«یبایع القائم بین الرکن و المقام ثلاث مائة و نبیف عدة اهل بدر، فیہم النجباء من اهل المصر و الأبدال من اهل شام و الأخیار من اهل العراق...»؛ «سپرد و اندی به تعداد اهل بدر، در میان رکن و مقام با قائم (علیه السلام) بیعت می‌کنند: نجبا از مصر، ابدال از شام، اختیار از عراق و...».

در مورد برنامه‌های فرهنگی حضرت عیسی (علیه السلام) در عصر ظهور نیز آمده است: «عیسی بن مریم در میان امت من، داور دادگری خواهد بود که کینه و عداوت را از میان مردم بر می‌دارد (یرفع الشحناء و التباغض)».

15. غنابخشی روحی (استغنای واقعی)

یکی از سازوکارهای بسیار مهم در تغییر و تحولات روحی انسان ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته های فزاینده دنیوی و تجملاتی، استغنای روحی انسان ها است. بالارفتن ظرفیت های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته ها و تمایلات متنوع و فزاینده مادی و غریزی، در اولویت قرار ندادن امور نازل و فانی و... نشانه های غنای روحی و معنوی اند. اینها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی ها و ناهنجاری ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد. غنا و بی‌نیازی انسان در سه وجه و درجه است و هر سه با عنایت الهی و به دست امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دل و جان انسان ها ریشه خواهد دواند:

الف. درجه نخست غنای قلب است و آن عبارت است از اینکه قلب از تعلّق به هر سبب و موثری سالم و رها و آزاد باشد و با قضا و قدر الهی (حکم الهی)، معارضه نکند و تسلیم آن باشد و از دشمنی با مردمان رهایی یابد.

در روایتی درباره بی‌نیازی قلبی مردم در عصر ظهور می فرماید:

«و يجعل الله الغنى في قلوب العباد» ؛ «خداوند بی‌نیازی را در دل های این امت قرار می دهد».

و نیز:

«إذا خرج المهدي القى الله الغنى في قلوب العباد» ؛ «هنگامی

که مهدی قیام می کند، خداوند در دل های بندگان بی‌نیازی می افکند».

ب. درجه دوم، غنای نفس (نفس مطمئنه) است و آن عبارت است از اینکه نفس بر

مقصود خود (حق تعالی) استقامت ورزد و کاملاً متوجه حق باشد و از سخط و ریا دور گردد. وقتی توجه انسان از دیگران قطع شود؛ نه غضب و خشم بی‌جایی خواهد داشت (که عامل بسیاری از جنایت‌ها و هرج و مرج‌ها و ناامنی‌ها است) و نه خود‌نمایی و تظاهر خواهد کرد (که منشأ بسیاری از مادی‌گرایی‌ها، تجمّل‌پرستی‌ها و فزون‌خواهی‌ها است).

در حدیثی آمده است:

«ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها و استغنی الناس» ؛ «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و مردم همگی بی‌نیاز می‌شوند».

وقتی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از کنار بیت الهی قیام خود را آغاز کرده و با مردم صحبت می‌کند، آنان را به یاد خدا می‌اندازد (اذکرکم الله) و شعار خود را بیعت با خداوند قرار می‌دهد (البيعة لله).

ج. درجه سوم، غنای انسان، به غنای حق است؛ یعنی، متصف شدن به صفات الهی و شهود ذکر حق تعالی و فانی شدن در او. امام معصوم (علیه السلام) می‌فرماید:

«یعلی امر الله و یظهر دین الله» ؛ «امر خداوند برتری داده می‌شود و دین خدا ظاهر می‌گردد».

جالب اینکه همه این‌کشش‌ها و جذبه‌ها و این دگرگونی‌ها و صعودهای روحی، با عنایت خاص خداوند و برکت وجود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صورت می‌گیرد؛ یعنی، اگر لطف خدا نبود، مردم به جهت فزونی نعمت و راحتی و آسایش باز به طغیان و فساد دچار می‌شدند:

«... لولا ما یدرکهم من السعادة لبغوا» ؛ «اگر لطف و سعادت خداوند آنان (مردم عصر ظهور) را در بر

نمی‌گرفت، با آن بی‌نیازی (مادی) سرکشی می‌کردند».

17. به‌سازی اخلاق کارگزاران

یکی از مکانیسم‌های تأثیرگذار در رشد فکری و اخلاقی مردم، تقدم اصلاح رفتاری و معرفتی بازیگران عرصه سیاست و مدیریت جهان بر دیگران است. اگر کارگزاران امور، از نظر اخلاقی سالم و پاک باشند و در عمل به وظایف خود از مسیر حق، عدالت و اعتدال خارج نشوند، بسویاری از انحرافات و کژتابی‌های اخلاقی و رفتاری جهان کاسته خواهد شد و مردم نیز تابع آنان خواهند بود؛ چنان که فرموده‌اند:

«الناس علی دین ملوکهم» ؛ «مردم بر دین حاکمان خود هستند».

گام اول در اصلاح و به‌سازی اخلاق کارگزاران امور و مدیران و مجریان، نظارت شدید بر آنها و سخت‌گیری در برابر قانون‌شکنی و هنجار ناپذیری آنان است. همچنین دقت در گزینش مسؤولان متعهد و وظیفه‌شناس که بتوانند در حرکت مردم به سوی کمال و تعالی، اثرگذار باشند و جلوتر از آنان، این مسیر رشد و بالندگی را طی کنند. بشر هر لحظه در معرض اشتباه و انحراف است و برای جلوگیری از آن، رهبر می‌باید نظارت کامل بر زمامداران جامعه داشته باشد. هر چند وقت آنان را نصیحت و راهنمایی کند و از انحراف و لغزش منع فرماید؛ چنان‌که حضرت علی (علیه السلام)، کاربردی‌ترین و دقیق‌ترین نظارت‌ها را بر کارگزاران خود داشت و حضرت مهدی (علیه السلام) نیز چنین خواهد بود:

«المهدی... شدید علی العمال رحیم بالمساکین» ؛ «مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).. بر مسوولان کشوری بسیار سخت می‌گیرد و بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است».

و نیز:

«يأخذ الوالي من غيرها عمالها على مساوي أعمالها» ؛ «عمال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد».

مهم ترین دستور حضرت به یاران خود بر پاداشت عدالت و احسان و نیکی با مردم است:

«يفرق المهدي اصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل و الاحسان...» ؛ «مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یارانش را در همه شهرها پراکنده می سازد و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوة خود سازند».

حضرت پیش از انتخاب و فرستادن آنان، پیمانی سخت و دشوار از آنها می گیرد که بسیاری از مفاد آن، اخلاقی و در جهت تزکیه و تهذیب آنان است:

«... با مهدی بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند؛

زنا نکنند؛

مسلمانی را دشنام ندهند؛

خون کسی را به ناحق نریزند،

به آبروی کسی لطمه نزنند،

به خانه کسی هجوم نبرند؛

طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛

مال یتیم را نخورند؛

در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛

مشروب نخورند؛

حریر و خز نپوشند؛

در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛

راه را بر کسی نبندند؛

راه را نا امن نکنند؛

گرد همجنس بازی نگردند؛

خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛

طرفدار پاکی باشند؛

از پلیدی گریزان باشند؛

به نیکی فرمان دهند؛

از زشتی ها بازدارند؛

جامه های خشن بپوشند؛
خاک را متکای خود سازند؛
در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...»

18. شکل‌گیری اندیشه و فکر قرآنی (اندیشه واحد قرآنی)

قرآن، برنامه جامعه و کامل برای ساختن جامعه ای سالم و آباد، انسانی فرهیخته و متعالی و آینده ای رو به رشد و مترقی است. وجود آموزه های وحیانی قرآن، به عنوان مبنا و معیار درستی و نادرستی اندیشه ها و افکار و تربیت کننده و اصلاح‌گر نفوس و دل‌ها، عامل رستگاری و نجات همه انسان ها در هر سطح و منزلتی است.

افکار و آرای گوناگون فلسفی و سیاسی و اندیشه های ناقص و دنیاگرایانه عامل برخی از انحرافات، ارزش ستیزی‌ها، دنیاگرایی‌ها، تشویش ها و حتی بی‌عدالتی ها و جنگ ها است. از منظر دینی، بسیاری از این آرا و نظریات، برخاسته از هواهای نفسانی و فکر ناقص بشری هستند و چون راهی به حقیقت ندارند، در گره‌گشایی از کار بشر، ناتوان می‌باشند. اگر بتوان این آرا و اندیشه ها را در پرتو قرآن بال و پر داد و از تعدد و چندگانگی آنها جلوگیری کرد، می‌توان امیدوار به حل مشکلات شد.

حضرت علی (علیه السلام) در باره اینکه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نظرات، قوانین و خواست ها را مطابق با قرآن می‌کند، می‌فرماید:

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى...» ؛ «او خواسته ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می‌دهند و در حالی که به نام تفسیر،

نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد».

بر همین اساس او افکار و اندیشه ها را متمرکز می کند:

«اذا اقام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم»؛ «وقتی قائم ما قیام کند، دست [عنایتش] را بر سربندگان می نهد و بدین وسیله عقل آغاز شده [و فهمشان بالا می رود] و عقولشان متمرکز می گردد».

و آنها را به سمت اندیشه واحد قرآنی سوق می دهد:

«هو الذی یجمع الکلم و یتم النعم»؛ «او کسی است که وحدت کلمه را ایجاد می کند و نعمت را کامل می سازد».

برای اینکه این اندیشه واحد و جامع شکل بگیرد، آن حضرت حقایق قرآنی و آموزه های اصیل آن را تعلیم می دهد و موجب دانایی پرهیزگاران انسان ها می شود؛ چون قرآن کریم هم بر نور دل ها می افزاید و هم بر دانش و حکمت آنان:

«... یعلم الناس القرآن علی ما انزل الله جل جلاله»؛ «قرآن همان گونه که خداوند نازل کرده و به مردم یاد داده می شود».

«استأنف بکم تعلیم القرآن و شرایع الدین... کما انزل الله علی محمد»؛ «وقتی قائم قیام می کند، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، از نو به شما می آموزد».

19. پر رنگ کردن ماهیت «عبادی انسان»

از دیدگاه قرآن و روایات و نیز فلسفه متعالی تاریخ، حرکت و سیر تاریخ، به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش‌ها و متعالی شدن انسان است. هدفی که قرآن برای کاروان بشریت ترسیم می‌کند «عبادت و عبودیت» است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ یعنی، انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خود هدف است... طبعاً به این معنا، در منطق اسلام هدف اصلی از زندگی، جز معبود، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. یکی از مشکلات بنیادین بشر، خروج از ولایت و عبودیت الهی و قرار گرفتن در ولایت شیطان است. این طغیان و انحراف منجر به خودپرستی، تکبر، غفلت، کفر و شرک می‌شود و هر آینه انسان را به جهت این کژتابی بزرگ، در معرض لغزش‌ها، جنایت‌ها و ستم‌ها قرار می‌دهد و تنها راه چاره آن، بازگشت انسان به دایرة عبودیت و عبادت‌گری است.

برخی از مفسران، عامل مؤثر تربیتی مطرح شده در سوره مریم (وحناناً من لدنا و زكاة) را رابطه معنوی هر فرد با خداوند از مجرای عبادت می‌دانند. آنجا که می‌فرماید: «ما از نزد خود (و نه از طریق اسباب طبیعی) به یحیی مهر و رحمت و رشد اعطا نمودیم و او انسان پرهیزگار و پیراسته بود». در این طرز نگاه، به آثار تربیتی و رشد دهنده عبادت و رابطه معنوی حاصل از التزام به آنها توجه شده است و نقش مدبرانه خدا، از مسیر تشریح عبادات نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است.

عصر ظهور، دوران شکوفایی بعد عبادی انسان و زمان خروج کامل او از ولایت شیطان و قرار گرفتن در عبودیت رحمان

است. کسی که در ولایت حق قرار گرفت و به مقام بندگی و پرستشگری دست یافت، درهای رحمت، وسعت و حکمت روی او گشوده می شود و دارای بصیرت اخلاقی و مقام رحمانی می گردد.

این بشارت غیبی برای همه انسان های حقیقت جو و طالب کمال است:

«ابشروا بالمهدی... یملاً قلوب العباد عباداً و یسعهم عدله» ؛
«بشارت باد به آمدن مهدی... او دل های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد».
«الملك لله... لكن اذا قام القائم لم یعبدا الا الله عزوجل» ؛
«پادشاهی از آن خدا است... لكن هنگامی که قائم ما قیام کند، جز خدای تبارک تعالی پرستیده نمی شود».
«یقبل الناس علی العبادات» ؛ «مردم رو به عبادت می آورند و...».

20. رفع ناداری مادی برای تعدیل خواسته ها

اگر انسان دنیا را هدف زندگی خود قرار دهد و همه چیز را در مادیات خلاصه کند، به آن حرص می ورزد و هر چه به دست می آورد، باز بیشتر می خواهد. این شیفتگی به دنیا زمینه را برای هر گناه و آفت و رذیله ای فراهم می سازد؛ چرا که دنیا فقط وسیله کسب معیشت - از راه درست یا نادرست - قرار می گیرد و دار غرور، سرگرمی، عیش و نوش و در نهایت تعارض و رقابت برای دسترسی به مال بیشتر می شود. دنیاخواهی و دنیا طلبی، صفات اخلاقی زشت را به آرامی در انسان ایجاد می کند و کبر، حرص و حسد، نمودهای مهم آن و عامل انحراف انسان ها در طول تاریخ است. تنها راه درمان این فزون خواهی، تزکیه و

تربیت عقلانی بشر و قرار دادن او در مسیر پیامبران و امامان است.

با این حال دین در صدد رفع نیازهای مادی انسان نیز می باشد تا از این بابت، دغدغه خاطر نداشته باشد و زمینه های حرص و آز و طمع در او کم رنگ شود. با برنامه هایی چون خمس، زکات و صدقه از یک طرف در صدد رفع فقر از جامعه برمی آید و از طرف دیگر جلوی ثروت اندوزی و اسراف و تجمل گرایی را می گیرد و مانع انباشت بی رویه مادیات می شود. این آموزه در عصر ظهور به طور کامل کاربردی شده و با رفع نیازهای مادی انسان ها و در عین حال تربیت صحیح آنان، مشکلات ناشی از دنیاگرایی رفع شده و اقتصاد بشر در مسیر اخلاقی و انسانی خود قرار می گیرد. بر اساس روایتی:

«ثروت های روی زمین و منابع زیر زمین، نزد آن حضرت گرد می آید. آن گاه حضرت به مردم خطاب می کند: بیایید بگیرید، بگیرید آنچه را که برایش خویشاوندی را قطع می کردید و به خون ریزی و گناهان دست می زدید (قطعتم فیہ الارحام و سفکتم فیہ الدم الحرام و رکبتم فیہ المحارم!!) او چنان اموال را می بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است». همچنین آمده است:

«یُسَوِّی بَیْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ» ؛ «او اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا به او زکات دهد».

«كفیتم مؤونة الطلب و التعسّف و نبذتم الثقل الفادح عن الاعناق» ؛ «اگر از مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیروی کنید، از رنج طلب و سختی (برای دستیابی به وسایل زندگی) آسوده می شوید و او بار سنگین (زندگی) را از شانه هایتان بر زمین می نهد».

21. وحدت معقول انسانی

دوری و اختلاف انسان ها از همدیگر و کینه‌ورزی نسبت به هم، چند پارگی فرهنگی و عقیدتی، خواست ها و اهداف متضاد و چنگانه، ارزش ها و هنجارهای گوناگون و... از تهدیدات مهم جامعه بشری و عامل رکود و خمودگی فکری و فرهنگی است. این مسأله به حدی است که برخی از متفکران انسان را گرگ انسان می دانند.

علت تنازع و تفرقه انسان ها هرچه باشد و به هر شکلی صورت گیرد (شکاف های مذهبی، فرقه ای، قومی، زبانی، نژادی و...)، تاریخچه ای به فراخنای زندگی بشری دارد و بسیاری از جنگ‌ها، ستیزه‌جویی های فرسایشی، تجاوزگری ها و... ثمره آن است. یکی از برنامه های اساسی پیامبران، نزدیک ساختن انسان ها به همدیگر، تألیف قلوب، تعمیق مهرورزی و محبت است؛ یعنی، تشکیل امت واحده و بازگرداندن انسان ها به فطرت و سیرت واقعی خود. در پرتو این اتحاد و همدلی است که انسان‌ها، یک فرهنگ و آیین واحد را پذیرا بوده و یک هدف و برنامه برای زندگی خواهند داشت. اگر انسان ها در جامعه واحد جهانی گرد هم نیایند و بر تنازع ها و تعارض های فرهنگی و سیاسی و... پافشاری کنند، هیچ برنامه تربیتی و فرهنگی مؤثر نخواهد بود و مشکلات انسان ها همچنان باقی خواهد ماند.

پس لازمه رشد فکری و اخلاقی مردم، شکل‌گیری امت واحده و فرو کاستن از جدایی‌ها، ستیزش‌ها، افکار متفاوت و ارزش های چندپاره است؛ امری که در عصر ظهور به طور کامل محقق شده و همه اختلافات، کینه ها و مذاهب و... برطرف می گردد:

«يقوم قائمنا... ثم يجمعهم على امرٍ واحدة»؛ «آن گاه که قائم ما قیام کند... همه را بر یک فکر و مرام و احد گرد می آورد».

«... ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف»؛ «اختلافات و پراکندگی را از ملت ها و ادیان بر می دارد».

آن حضرت الفت و دوستی در دل مردم ایجاد می کند و بغض و خصومت را برطرف می سازد:

«يؤلف بين قلوب مختلفة»؛ «... بین قلب های گوناگون الفت ایجاد می کند».

«لذهبت الشحناء من قلوب العباد»؛ «کینه ها از قلب های بندگان می رود».

«اذا قام القائم جائت المزاملة...»؛ «زمانی که قائم قیام می کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می شود».

22. فراگیری و تعمیم تربیت

یکی از انگاره های اهمیت دار در تربیت و بالندگی اخلاقی و روحی انسان ها، فراگیری و شمول آن به همه افراد اجتماع است؛ یعنی همگان باید در سطوح و مراحل مختلف زندگی، از برنامه های تربیتی و اخلاقی برخوردار شده و به تزکیه و تهذیب نفس و حکمت آموزی و خردورزی بپردازند. اگر بخش هایی از اجتماع - ولو اندک - از طهارت نفس و اخلاق فاضله بی بهره باشند، آن را به تباهی کشانده و مانع تأثیر برنامه های تربیتی می شوند. مهم تر از آن، افراد هنجار شکن و تباه گر، خود از موانع اصلی تعلیم و تربیت بوده و همواره درصدد انحراف و اغوای دیگران و افساد جوامع بر می آیند. به همین جهت تعلیم و تربیت واقعی، آن است که شامل همه افراد بشر بوده و برای همگان، راه کارهای مناسب اصلاح و بازسازی اخلاقی ارائه دهد.

در عصر ظهور، تعلیم و تربیت، جهانی، فراگیر و کارآمد بوده و شامل همه گروه های سنّی، فکری، اعتقادی، سیاسی، جغرافیایی و... می شود. کسی نیست که از این هدایتگری و تربیت ها بی بهره باشد و همچنان بر تباهی و ناراستی خود باقی بماند. در روایات آمده است:

«لایبقی کافرٌ الاً آمن و لا طالح الاً صلح» ؛ «روی زمین کافری باقی نمی ماند جز اینکه ایمان می آورد و شخص ناشایستی نمی ماند، جز اینکه به صلاح و تقوا می گراید».

«یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربّی» ؛ «مردم [جهان] را به ملّت و آیین من در می آورد و آنان را به کتاب پروردگار من دعوت می کند».

طبق روایت امام باقر (علیه السلام) نیز آن حضرت دست خود را بر سر تمامی بندگان خدا می گذارد و عقول آنها را متمرکز و اخلاقتان را کامل می کند (اذا قائم قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم) .

23. بهره‌وری از هدایت های کلامی

یکی از مؤلفه های مهم و تأثیرگذار در تعلیم و تربیت، بهره‌وری از کلام نافذ و تأثیرگذار و بیان صریح و مهرورزانه خواسته ها و ایده ها است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در شیوة تربیتی خود، از روش کلامی مستقیم بهره کاملی می برد و با سخنان نورانی و رسای خود، بر روح و روان مخاطبان تأثیر گذاشته و تا ژرفای وجود آنها نفوذ می کرد. این شیوه، همواره مورد توجه بوده و به خصوص از سوی اساتید اخلاق و مربیان نفوس به کار گرفته می شد. بیان صمیمی و شفاف نکات اخلاقی و تربیتی و آگاهی بخشی درباره خیر و شرّ، سعادت و ضلالت، نور و ظلمت، راستی و کژی، ارزش ها و ناهنجاری

ها و...، موجب رشد فکری و اخلاقی انسان شده و او را از غفلت، بی‌خبری و جهالت خارج می‌کند.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنگام ظهور و از کنار خانه مکرّم الهی، برنامه های خود را با سخنان نورانی و روشن آغاز می‌کند و مردم جهان را با آموزه های دینی و وحیانی و ارزش های بایسته انسانی آشنا می‌سازد و آنها را به نیکی‌ها، حقایق و کتاب الهی دعوت می‌کند. تأثیر کلام رسا و دلنشین آن حضرت در هدایت و تربیت انسان ها و خرورجی و دانایی آنان قابل انکار نیست. در روایات آمده است:

«یدعو الناس الی کتاب الله و سنّة نبیّه و الولاية لعلی بن ابی طالب...» ؛
«او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب ... دعوت می‌کند».

«... یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین» ؛ «او حق را با کلماتش تأیید می‌کند و پشت کافران را در هم می‌شکند».

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:
«مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مکه به هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه دارد و چون نماز عشا را خواند، فریاد بر می‌آورد: ای مردم! شمارا به ذکر خدا و به ایستادن در برابر خدا [در روز قیامت] متذکر می‌شوم؛ در حالی که حجتش را [در دنیا] بر شما تمام کرده است و پیامبران را مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می‌دهد که به او شرک نوزید و فرمانبر او و پیامبران‌ش باشید. آنچه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و

آنچه را که امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا دنیا، فنا و زوالش فرا رسیده و نفخة وداع سرداده است. من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیا و زنده ساختن سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت می کنم. آنگاه در میان 313 نفر از یارانانش ظهور می کند» .

24. شرورزدایی از جامعه

یکی از اصول مسلم در تعلیم و تربیت انسان، ریشه‌کنی شرور و ناراستی‌ها از اجتماع و حذف منکرات و رذایل در هر سطح و مرتبه‌ای است؛ یعنی، در کنار تربیت فردی، باید به تربیت جمعی پرداخت و برای این کار ابتدا باید عوامل و اسباب برانگیزاننده کژروی و رذیلت‌گرایی را از بین برد و با هرگونه ناراستی و منکر برخورد جدی و ریشه‌ای نمود. هرگونه تساهل و تسامح در برابر شرور و مفساد و پذیرش کوچک‌ترین انحراف و انحطاط در جامعه، منجر به شیوع و گسترش آنها و عادی شدن ارتکاب معاصی و منکرات می‌شود. جامعه سالم و تربیت شده، جامعه‌ای است که به قبح و زشتی انحرافات و ناهنجاری‌ها، یقین داشته باشد و با توجه به پیامدهای سوء و ویرانگر آنها، وجود آنها را برنتابد.

در عصر ظهور این برنامه تربیتی و اخلاقی به جد پیگیری شده و شرور و ناراستی‌ها از سطح جامعه زدوده می‌شود. این مسأله هم در راستای تربیت دینی و امر به معروف و نهی از منکر است و هم

برای حاکمیت قوانین اخلاقی در اجتماع از سوی حکومت جهانی مهدوی پیگیری می شود. «... **يَمْحُو اللهُ بِهِ الْبِدْعَ كُلَّهَا وَيَمِيتُ الْفِتْنَ**» ؛ «خداوند همه بدعت ها را به وسیله او نابود می سازد و همه فتنه ها را به دست او از میان بر می دارد».

«يَذْهَبُ الشَّرُّ وَ يَبْقَى الْخَيْرُ ... يَذْهَبُ الزُّنَا وَ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ يَذْهَبُ الرَّبَا» ؛ «شَرُّ از بین می رود و خیر باقی می ماند...زنا و شرابخواری و ربا ریشه کن می شود».

«... **يَعْمَلُ بَكْتَابِ اللهِ لَا يَرَى فِيكُمْ مِنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ**» ؛ «... او به کتاب خدا عمل می کند و زشتی در شما نمی بیند؛ مگر اینکه از آن نهی می کند».

«... **تَعْدَمُ الْفِتْنُ وَ الْغَارَاتُ وَ يَكْثُرُ الْخَيْرُ وَ الْبِرَكَاتُ**» ؛ «[بِه وسیله مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)]، فتنه ها و چپاولگری ها از بین می رود و خیرات و برکات بسیار می شود».

«**بِهِ يَمْحَقُ اللهُ الْكُذْبَ وَ يَذْهَبُ زَمَانُ الْكَلْبِ...**» ؛ «خداوند به دست او دروغ گویی را از بین می برد و روزگار سخت را برمی اندازد».

25. اجرای بهینه قوانین الهی

پایبندی به دستورات و تکالیف دینی (قوانین الهی)، راز پویایی و ماندگاری جوامع و راه درخشان به روزی و رستگاری انسان ها است. عدم اجرای کامل و بهینه آنها یا به کار بستن ناقص و ضعیف آنها در اجتماع، موجب زوال و فروکاهیدگی آن و زندگی مضطرب، نابسامان و غیر الهی می شود. سستی در اجرای حدود الهی، عمل به قوانین بشری مخالف با دستورات دینی، تبعیض و برخورد چندگانه با تکالیف دینی، تفسیر و تحلیل شخصی و نادرست از آنها و... موجب دوری بشر از خدا و معنویت شده و او را در گرداب ناملایمات و کاستی های اخلاقی می اندازد. «عصر ظهور» دوران رهایی

انسان از این کاستی ها و ناراستی ها در پرتو عمل به دستورات الهی - به خصوص ارزش های اخلاقی - و برپاداشت قوانین دینی و آموزه های وحیانی است.

«لایبقی موضع قَدَمِ الْأُوطْنِ و اقام فيه الدین الواجب لله» ؛ «جای پایی در روی زمین نمی ماند جز اینکه به آنجا گام می نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند».

«... يُمَهِّدُ الْأَرْضَ و يُحْيِي السَّنَةَ و الْفَرَضَ» ؛ «زمین را مهد [زندگی] می سازد و سنت و واجبات [دینی] را زنده می کند».

«... يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ و يَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ» ؛ «مهدی حدود الهی را اجرا می کند و به حکم خداوندی، حکم می نماید».

دربارة یاران خاص حضرت (نجباء، ابدال و اخیار) نیز آمده است:

«... فَيَقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقِيمَ» ؛ «آنها برپا می دارند آنچه را که خداوند اراده فرموده اقامه شود».

نتیجه‌گیری

عصر ظهور، دوران رویش و نوزایش اخلاقی، فکری، اعتقادی، و سیاسی انسان و حاکمیت قانون الهی، نظم اخلاقی، خردورزی فاضله و طهارت نفس و جامعه است و این با بصیرت اخلاقی به دست می‌آید. با دستیابی انسان به رشد فکری و اخلاقی، تمامی ظرفیت‌ها و توانایی‌هایش شکوفا می‌گردد و بسترهای فروری او در ناراستی‌ها، آلودگی‌ها و تباهی‌ها برچیده می‌شود. در فصل نخست، «بایستگی دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی جهت فروکاستن از ناراستی‌ها و مشکلات بشر و رسیدن او به یک جامعه برتر اخلاقی و دینی» روشن گردید. براساس آن، اگر در جامعه انسانی، اخلاق رواج داشته باشد و بصیرت اخلاقی حکمفرما شود، بی‌تردید آن جامعه از آرامش، سلامت و پاک‌زیستی بالایی برخوردار خواهد بود. بصیرت اخلاقی، خردورزی فاضله‌ای است که از اخلاق الهی و طهارت روح و تعلیم و تربیت واقعی به دست می‌آید و بر روشن‌بینی و نیکاندیشی انسان، اثری عمیق دارد. این نوع بصیرت، در شناخت حق از باطل، عیوب فرد و جامعه، شناخت احکام الهی و موانع رشد و راه نجات و رستگاری، به انسان یاری می‌رساند. در پرتو این رویکرد، بین جنبه‌های عقلی و فطری انسان و تربیت و تزکیه او در جهت رشد و تعالی معنوی و روحی پیوند برقرار می‌شود و انسان با دو بال عقل و اخلاق و دانایی و پارسایی، قله‌های کمال را در می‌نوردد و مشکلات ناشی از رذایل اخلاقی و فزون‌خواهی را از خود و جامعه می‌زداید.

پرسش اساسی این بود که در عصر ظهور، با چه ساز و کارها و مکانیسم‌هایی،

«بصیرت اخلاقی» قابل دستیابی است؟ در واقع دغدغه اصلی این بود که آیا واقعاً امکان اصلاح کامل جامعه بشری وجود دارد؟ در این صورت چگونه و با چه سازوکارهایی این اصلاح و تحوّل مثبت در انسان ها و جوامع به وجود می آید و کاستی ها و ناراستی ها ریشه کن می شود؟

با مراجعه به روایات و تفاسیر، به روشنی در می یابیم که با ظهور حجت حق و امام کل، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تغییرات و دگرگونی های فراوانی در اخلاق، رفتار و پندار انسان ها صورت می گیرد. او با شیوه ها و سازوکارهای متنوع و فراگیری که در جهت هدایت، تربیت، اصلاح و تعلیم آنان اتخاذ می کند، زمینه های رشد فکری و اخلاقی انسان ها را فراهم می سازد و راه های خیر و سعادت، فضیلت و پاکی و کمال و تعالی را بر روی آنان می گشاید. در واقع با سازوکارهای گوناگون فرهنگی، اخلاقی، علمی، عبادی، حکومتی و... در سطوح و لایه های مختلف، به پاکزستی و به سازی فراگیر و همه جانبه انسان ها همت می گمارد و متناسب با نیازهای جمعی و فردی، برنامه های تربیتی و هدایتی خود را اجرا می کند.

مهم ترین هدف در رساندن انسان به «بصیرت اخلاقی»، بالا بردن زمینه های خردورزی و فضیلت شناسی، زدودن حجاب های ظلمانی فکر و روح، آشنایی و پیوند با مبدأ و فرجام بشر و رسیدن به کمال نهایی (عبودیت و قرب الهی) است. پیامد و دستاورد این پاکزستی و فضیلت گرایی، شکل گیری جامعه مطلوب انسانی و قرار گرفتن آدمی در مقام و منزلت واقعی خود و دوری او از جنگ، تجاوزگری، نا امنی، تبعیض، فساد و افسادگری، قتل، حرص و آز، منکرات و... است.

امید است خداوند متعالی دیدگان ما را
به جمال دلارای امام هدایتگر و پیشوای
عدلگستر روشن کند و همگان به زودی شاهد
این مدینه فاضله الهی و جامعه برین
اخلاقی باشیم. ای لب لعل ماه تو، کعبه
وصل عارفان
خال گره گشای تو، رونق بزم عاشقان
آینه نگاه تو، تبلور شکوه حق
دست بهارانه تو، حیاتبخش انس و جان
روز به روز، شب به شب، چشم افق می نگرد
تا که مگر طلعت نورانی تو شود عیان
هاتف عشق کی دهد مژده تکبیر تو را
خמוש شد، چشمه بردباری منتظران لحظه
به لحظه عالمی، دلنگران و مضطرب
شکسته شد بی تو ستون استقامت جهان قیام
آسمانیات، نوید صلح و زندگی
طلیعه ظهور تو، شفای جان خستگان زبس
که انتظارها، کشیده ایم در رخت
نشسته در مُحاق خون، هلال چشم دوستان
ستاره سعادت بشر تویی، طلوع نما
منظر دلگشای تو، نمازگاه عرشیان
(پارسا)

منابع

- آل سيد حيدر، سيد مصطفى، بشارة المصطفى، قم: مؤسسه آل البيت، بی نا.
- ابن ابی الحديد، ابوحامد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، 20 جلد، قم: كتابخانه مرعشی نجفی، 1404.
- ابن شهرآشوب، محمد بن علی، المناقب، ج 4، قم: انتشارات علامه، 1379.
- ابو معاش، سعيد، الامام المهدي في القرآن و السنة، چاپ اول، مشهد: بنياد پژوهش های قدس رضوی، 1380.
- احمد الشامي، صالح، تربيت و حكومت در سيرة رسول الله، ترجمه محمد ملازاده، تهران، احسان، 1385.
- اربلي، علی بن عيسى، كشف الغمّة في معرفة الائمة، ج 2، چاپ اول، تبريز: مكتبة بنی هاشمی، 1381.
- امينيان، مختار، مباني اخلاقی اسلامي، سوم، قم، بوستان كتاب، 1381.
- انصاری، عبدالله، منازل السائرين، ترجمه و شرح علی شیروانی، اول، تهران، الزهراء، 1373.
- ایمانی، محسن، تربیت عقلانی، اول، تهران، امیرکبیر، 1378.
- بحرانی، المحجّه في منازل في القائم الحجة (سیمای حضرت مهدی در قرآن)، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران: آفاق، 1376.
- بحرانی، حسین، سلوك عرفانی در سيرة اهل بيت (عليهم السلام)، ترجمه علی شیروانی، اول، قم، وثوق، 1379.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج 1، چاپ دوم، قم: دار الكتب الاسلاميه، 1371.
- البستوی، عبدالعلیم، المهدي المنتظر، مکه: مكتبة المكيّة، 1420.
- بهشتی، محمد و...، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، هفتم، تهران، سمت، 1385.
- پیاژه، ژان، تربیت به کجا ره می سپرد، ترجمه منصور و دیگران، تهران، دانشگاه تهران، 1371.
- جعفری، محمدتقی، نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی، تهران، بعثت، بی تا.
- حائری، محمدحسن، آشنایی با اخلاق اسلامی، دوم، نشر قدس رضوی، 1384.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة (بالنصوص والمعجزات من الامام...)، 3 جلد، چاپ اول، تهران: دارالكتاب الاسلاميه، بی تا.

- _____ ، وسائل الشیعه ، 29 جلد ، چاپ اول ، قم : مؤسسه آل البیت ، 1409.
- حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج 1، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، 1404.
- حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، 1380.
- خزّاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، 1 جلد، قم: انتشارات بیدار، 1401.
- خمینی، روح‌الله، جهاد اکبر (مبارزه با نفس)، تهران، بعثت، 1361.
- _____ ، صحیفه نور (مجموعه سخنرانی)، تهران، سازمان مدارک انقلاب فرهنگی، 1361.
- رشیدپور، عبدالمجید، تربیت از دیدگاه وحی، سوم، قم، نشر مؤلف، 1370.
- سلیمان، کامل، یوم الخلاص (روزگار رهایی)، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج 2، چاپ سوم، تهران: آفاق، 1376.
- سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1372.
- سیوطی، حافظ جلال الدین، العرف الوردی، چاپ اول، دمشق: دار الکوثر، 1422.
- شفیعی، سیدمحمد، پرتوی از مبانی تربیتی – عرفانی امام خمینی؟، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1376.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر، 1 ج، چاپ اول، قم: سیده المعصومه، 1419.
- صدر، محمد، تاریخ پس از ظهور، اول، تهران، موعود عصر، 1384.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا(ع)، 2 جلد، تهران: انتشارات جهان، 1378.
- _____ ، کمال الدین و تمام النعمه، 2 جلد، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، 1395.
- _____ ، الخصال، ج 2، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، 1403.
- _____ ، الفقیه، 4 جلد، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، 1413.
- _____ ، امالی، ج 1، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه اسلامی، 1362.
- طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1374.

- طبرسي، ابومنصور احمد بن علي، الاحتجاج، ج 1، مشهد: نشر مرتضى، 1403.
- طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوري، چاپ سوم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1390.
- طبرسي، محمد بن محمد بن علي، بشارة المصطفى، ج 1، چاپ دوم، قم: كتابخانه مرعشي نجفي، 1409.
- طبري، محمد بن جرير، دلائل الامامة، ج 1، قم: دارالذخائر للمطبوعات، بي تا.
- طوسي، ابي جعفر محمد بن حسن، التهذيب، 10 جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1365.
- _____، امالي، چاپ اول، قم: دارالثقافة، 1414.
- _____، كتاب الغيبة، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامي، 1411.
- طوسي، نصيرالدين، اخلاق ناصري، تهران، خوارزمي، 1364.
- عميد زنجاني، عباس، فقه سياسي، چهارم، تهران، اميركبير، 1377.
- قطب الدين راوندي، ابي الحسن سعيد بن هبة الله، الخرائج والجرائح، 3 جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدي، 1409.
- قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، 2 جلد، چاپ دوم، قم: شريف رضي، 1375.
- كارگر، رحيم، اينده جهان، دوم، قم، مركز تخصصي مهديت، 1387.
- كاظمي، سيد مصطفى، بشارة الاسلام، چاپ اول، نجف: بي نا، 1382.
- كانت، ايمانوئل، دين در محدودة عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعي دزه بيدي، اول، تهران، نقش و نگار، 1381.
- كليني، ابي جعفر محمد بن يعقوب، كافي، 8 جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1365.
- كوراني، علي و...، معجم احاديث المهدي(ع)، 4جلد، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، 1411.
- كي منش، عباس، پرتو عرفان، اول، تهران، انتشارات علمي، 1366.
- متقي هندي، علاء الدين علي، البرهان (في علامات مهدي آخر الزمان)، چاپ اول، قم: مطبعه خيام، 1399.
- _____، كنز العمال، ج 14، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الرساله، 1405.
- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الانوار، 110 جلد، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404ق.

- محمدي ري شهري، محمد، میزان الحکمه، ج 1، قم: دار الحديث، 1377.
- محمود عقاد، عباس، تفکر از دیدگاه اسلام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، نشر قدس رضوی، 1379.
- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، الزهراء، 1362.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، ملحقات الاحقاق، ج 29، قم: مکتبه آية الله مرعشی نجفی، 1415.
- مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، سوم، قم، مؤسسه در راه حق، 1370.
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج) (از دیدگاه فلسفه تاریخ)، چاپ پانزدهم، قم: صدرا، 1374.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان بغدادی، امالی، ج 1، چاپ دوم، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.
- _____، الاختصاص، ج 1، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.
- _____، الارشاد، ج 1، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر (فی اخبار المنتظر)، چاپ اول، قاهره: مکتبه عالم الفکر، 1399.
- مک ناوین، دیوید، بصیرت اخلاقی، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی، 1380.
- مکارم، محمدحسن، مدینه فاضله در متون اسلامی، اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1377.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی (عج)، چاپ هشتم، قم: مدرسه امام علی (علیه السلام)، 1376.
- میرجهانی، سیدحسن، نوائب الدهور فی علائم الظهور، 4 جلد، چاپ سوم، تهران: کتابخانه صدر، 1376.
- نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، 3 جلد، چاپ اول، نجف: کتابخانه حیدریه، 1384.
- نجفی، شرف الدین، تأویل الآیات الظاهرة، قم: مؤسسه الامام المهدی.
- نراقی، ملامهدی، جامع السعادات (علم اخلاق اسلامی)، ترجمه مجتهدی، سوم، تهران، حکمت، 1366.
- نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق، 1397.
- نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، 18 جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، 1408.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضيئة، قم: چاپخانه خیام، 1401.

هیئت علمی مؤسسه نهج البلاغه، موسوعة احادیث
امیرالمؤمنین(ع)، ج 1، چاپ اول، قم: بنیاد نهج
البلاغه، 1376.
یزدی حائری، علی، الزام الناصب، چاپ اول،
تهران: 1351.

فهرست مطالب

2	سخن ناشر.....
4	مقدمه.....
6	تعلیم و تربیت قدسی (بصیرت اخلاقی).....
11	رشد فکری و اخلاقی.....
15	پیوند تعلیم و تربیت.....
18	چرایی بصیرت اخلاقی.....
20	1. حب دنیا.....
21	2. عدم تربیت و تزکیه.....
21	3. جهالت و فقر فرهنگی.....
22	علل ناراستی های قبل از ظهور.....
23	2. نبود حق و عدالت.....
23	3. کفر و تباهی جوامع.....
23	4. مرگ انسانیت و اوج شیطنت ابلیس.....
24	6. نبود اخلاق و معنویت.....
	دو. تکامل چند بعدی (کمال نهایی و کمالات فرعی).....
25	25.....
30	سه. بایستگی انقلاب هنجاری.....
33	برترین راه.....
37	ساز و کارهای تعلیم و تربیت.....
38	1. شکوفاسازی عقل فردی و جمعی.....
42	2. فرهنگ سازی جامع.....
43	3. نفوذ معنوی (مکانیسم ولایت تکوینی).....
43	4. پالایش نفوس (تطهیر و تزکیه ناپاکی های درونی).....
45	45.....
45	5. مانع زدایی و تغییر ساختارهای معیوب و ویرانگر فرهنگی.....
46	46.....
48	6. ارتقای نهادی (شکوفایی فطرت انسانی).....

6.	هنجار پذیر کردن انسان (اخلاقی کردن رفتارها)	49
8.	کنترل و نظارت جامع	50
9.	درمان بیماری های روحی	51
10.	نهادینه کردن آموزه های بنیانی	53
11.	تعلیم حکمت قدسی	54
12.	بازسازی هویت و منزلت اصیل	55
13.	تطهیر و تنویر فضای زیست	57
14.	برپاداشت سیاست فاضله	58
15.	نقش و کارکرد هنجار صالحان و پاکان	60
15.	غنا بخشی روحی (استغنائی واقعی)	62
17.	به سازی اخلاق کارگزاران	64
18.	شکل گیری اندیشه و فکر قرآنی (اندیشه واحد قرآنی)	66
19.	پر رنگ کردن ماهیت «عبادی انسان»	68
20.	رفع ناداری مادی برای تعدیل خواسته ها	69
21.	وحدت معقول انسانی	71
22.	فراگیری و تعمیم تربیت	72
23.	بهره وری از هدایت های کلامی	73
24.	شروزدایی از جامعه	75
25.	اجرای بهینه قوانین الهی	76
78.	نتیجه گیری	
81.	منابع	
86.	فهرست مطالب	